

بلند نگری (لانگ ویو)

فصلنامه



ISSN ۲۷۵۳-۳۹۸۰

دوره ۷ - شماره ۱ - اردیبهشت ۱۴۰۴ / آوریل ۲۰۲۵

سفاهت به مثابه شگرد در باب گفتمان‌های نسل‌کشی



لیندا هیوکی

قالب‌بندی نوکیشان مسلمان:
از نظر فرهنگی
واگر، همگرا یا استثناکر؟

امام احمد قسیم

نژاد
علیه نژادپرستی

اولسی جزخی

آیا بکناشی‌گری به ابزاری در
دست اسرائیل علیه اسلام، ایران و
ترکیه در بالکان تبدیل می‌شود؟

صاحب مستقیم بلهر

ترامپ، ماکیاولی
و بی‌منطقی در سیاست

فهرست مطالب

۲ صاحب مستقیم بلهر

ترامپ، ماکیاولی و بی‌منطقی در سیاست

۵ اولسی جزخی

آیا بکتاشی‌گری به ابزاری در دست اسرائیل علیه اسلام، ایران و ترکیه در بالکان تبدیل می‌شود؟

۱۲ امام احمد قسیم

نژاد علیه نژادپرستی

۱۷ لیندا هیوکی

قالب‌بندی نوکیشان مسلمان: از نظر فرهنگی واگرا، همگرا یا استثناگرا؟

بلند نگری (لانگ ویو)

فصلنامه



سردبیران:

فیصل بودی و آرزو میرالی

بلند نگری (لانگ ویو) یک پروژه و از انتشارات موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است (شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۴۷۱۶۶۹۰)

وب سایت www.ihrc.org.uk

ایمیل info@ihrc.org

تلفن ۰۴۴ ۲۰ ۸۹۰۴ ۴۲۲۲

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه یا اعتقادات موسسه اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

تصویر روی جلد توسط موسسه اسلامی حقوق بشر و هنرمند تارین شیخ جمال الیل، ۲۰۲۵ (C).

این تصور که دونالد ترامپ مهری سیاسی از کنترل خارج شده‌ای است، به امری پیش پا افتاده در بازنمایی رسانه‌ای تبدیل شده است. این تاجر-سلبریتی سابق، از زمان انتخاب مجدد خود به [ریاست] دفتر بیضی [کاخ سفید] با برهم زدن نظم اقتصاد جهانی از طریق رژیم‌های ترغیب‌ها علیه شرکای تجاری و وارونه کردن سیاست خارجی ایالات متحده در قبال اوکراین، کانون توجه سیاسی را به خود اختصاص داده است. رئیس‌جمهور ایالات متحده با افتخار به دنبال بومی‌گرایی پوپولیستی، از به هم ریختن روابط دیرینه کشورش با هر دوی دوستان و دشمنان بهره برده است. این وضعیت، روایتی از کابوی گستاخ هفت‌تیرکش آمریکایی را به وجود آورده است که برای دستیابی و حفظ هژمونی سیاسی، اجازه نمی‌دهد چیزی مانع او شود.

با این حال، به گفته **صاحب مستقیم بلهر**، نویسنده اولین مقاله در این شماره، اوضاع آتقدها هم که به نظر می‌رسد آشفته نیست. در پس چنین تیرهایی، روشی برای این جنون‌ظاهری وجود دارد که از بی‌رحمی و بی‌اخلاقی ماکیاولیستی ناشی می‌شود و به دنبال احیای برتری جهانی رو به زوال ایالات متحده است. واشنگتن با درک این موضوع که نمی‌تواند روسیه را در جنگ نیابتی بر سر اوکراین شکست دهد، کی‌یف را قربانی کرده تا توجه خود را بر آسیای غربی متمرکز کند، که خروج حماس از غزه در اکتبر ۲۰۲۳، ده‌ها سیاست‌ایالات متحده و این فرض را که صهیونیسم پیروز شده و فلسطینی‌ها در نهایت شکست خورده‌اند، زیر پا گذاشت.

بلهر با چارچوب‌بندی سیاست ایالات متحده در قالب یک پروژه‌ی نوآستعماری آمیخته با برتری‌جویی صهیونیستی، «فرار حماس از زندان» را لحظه‌ای تعیین‌کننده در سیاست جهانی می‌داند؛ لحظه‌ای که در آن ایالات متحده کنترل خود را از دست داده و واکنش آن توسط نیروهای خارجی دیکته می‌شود.

در واقع، مقاومت آتقدر به اتحاد ایالات متحده/صهیونیسم ضربه زده است که اتحاد را به این نتیجه رسانده است که قدرت نرم دیگر برای رام کردن فلسطینی‌ها کافی نیست و تنها قدرت نظامی است که می‌تواند آنها را شکست دهد. اینجا است که نسل‌کشی و قصد مکرر اعلام شده برای پاکسازی قومی ساکنان بومی برای تکمیل آنچه که این محور قبل از سال ۱۹۴۸ و در سال ۱۹۶۷ توانسته به دست آورد، مطرح می‌شود. در واقع این اقدام، رادحل نهایی آنها است. نسل‌کشی جاری اسرائیل، نقاب از چهره‌های بسیاری برداشته است، اما کمتر چیزی به اندازه‌ی همکاری و همدستی کشورها و بازیگران مسلمان آشکار بوده است. جنبه‌ی کمتر شناخته شده‌ی این موضوع، حمایتی است که دولت کنونی در کشور کوچک بالکان، آلبانی، از دولت صهیونیستی ارائه می‌دهد. آلبانی، کشوری با اکثریت مسلمان، توسط رژیم‌ی اداره می‌شود که فرقه‌ی صوفی نامتعارف را وارد نظام سیاسی این کشور کرده است، به طوری که نخست‌وزیر ادی راماد، در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۴ سازمان ملل متحد تا آنجا پیش رفت که ایجاد یک دولت مستقل بکتاشی در تیرانا به موازات واتیکان را اعلام کرد. این اعلام هم‌زمان با رابطه‌ی دلباخته بسیار طولانی‌تر با اسرائیل و در نتیجه قطع روابط دیپلماتیک با ایران در کنار حمله‌ای گسترده‌تر به اسلام سنتی سنی و شیعی بوده است.

اولسی جزخی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا بکتاشیسم توسط دولت برای پیشبرد منافع ایالات متحده و اسرائیل، که مهم‌ترین آنها ایجاد نفوذ در میان کشورهای مسلمان است، به کار گرفته می‌شود یا خیر. قطعاً شواهد اشاره به این جهت‌گیری دارد. آلبانی میزبان پایگاهی برای گروه یوزبیسوین مجاهدین خلق ضد ایرانی است. در سپتامبر ۲۰۲۴، هنگامی که اسحاق هرتزوگ، رئیس‌جمهور اسرائیل، از آلبانی بازدید کرده، گزارش شده است که او

ملاقات ویژه‌ای با رهبر خودخوانده‌ی جهانی بکتاشی‌ها، بابا ادموند پراهمیاج (بابا موندی) داشته است. در ۱۴ اکتبر ۲۰۲۳، مونر کارامیر، معاون رئیس‌کنگره یهودیان آمریکا، از بیمارستان قاره‌ای متعلق به مقرر جهانی بکتاشی بازدید کرد. در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳، هنگامی که حماس به اسرائیل حمله کرد، بابا موندی پیامی به سفارت اسرائیل ارسال نمود و حماس را محکوم و از اسرائیل حمایت کرد. در طول ۱۸ ماهی که اسرائیل در غزه مرتکب نسل‌کشی شده است، مقرر جهانی بکتاشی حتی یک بار اسرائیل را محکوم نکرده است. اتحاد بین آلبانی و صهیونیسم، که به جرات می‌توان گفت خشونت‌آمیزترین بیان برتری‌جویی سفیدپوستان است، شاید آتقدها هم که به نظر می‌رسد بعید نباشد. نامیونالیسم آلبانیایی که به عنوان واکنشی به سلطه‌ی عثمانی پدید آمده، همواره آغشته به جدایی‌نژادی بوده است که حتی اگر اروپا تمایلی به آن نداشته باشد، به دنبال همدات‌پنداری با اروپای غربی است. از این منظر، نزدیکی تازه رژیم حاکم با اسرائیل ممکن است هم ایدئولوژیک و هم فرصت‌طلبانه باشد. استهزاآمیز است که آلبانی در تلاش برای همدات‌پنداری با غربی که آن را از نظر تمدنی برتر می‌بیند، خود را معاصر وحشی‌ترین رژیم‌های روی زمین می‌یابد که هنوز به مفاهیم برتری‌جویی سفیدپوستان پایبند هستند. سومین مقاله در این شماره توسط امام و فضل حقوق مدنی بزرگ آفریقای جنوبی، مرحوم **احمد قسیم**، است. این مقاله مفهوم صهیونیسم به عنوان نژادپرستی را از طریق چارچوب شناختی اسلامی تشریح می‌کند. اگرچه این مقاله ۲۵ سال پیش نوشته شده است، اما تحلیل آن در عصری که می‌بینیم اسرائیل، به عنوان مظهر صهیونیسم، در تلاش است تا قومی کامل را به این دلیل نابود کند که مانعی بر سر راه تحقق فلسفه‌ی نژادپرستانه آن هستند، حتی مرتبط‌تر نیز شده است. امام قسیم با تکیه بر تجربه و مشارکت خود در مبارزه علیه آپارتاید در آفریقای جنوبی، شباهت‌هایی را با جنبش صهیونیستی ترسیم و در عین حال تفاوت‌ها را نیز مشخص می‌کند. او نتیجه می‌گیرد «ضد نژادپرستی تنها پادزهر اصیل، معتبر، قوی و انقلابی برای سم نژادپرستی است». نژادپرستی و ضد نژادپرستی نمی‌توانند همزیستی داشته باشند. «ما باید با نژادپرستی و تبعیض نژادی در تمام اشکال آن مبارزه کنیم. از دیدگاه اسلامی، این مسئله‌ای قابل مدارا نیست، بلکه مسئله اصول است».

مقاله پایانی این شماره از فاجعه‌ی فلسطین فاصله می‌گیرد تا در زمینه‌ای دیگر، به چگونگی تأثیر نژادپرستی بر رشد اسلام در فلات‌های پیرداز. به طور فزاینده‌ای، دانشگاهیان در سراسر اروپا اسلام را نه صرفاً تابعی از فرآیندهای مهاجرتی، که اغلب خود ناشی از ژئوپلیتیک است، بلکه پدیده‌ای بومی به دلیل افزایش تعداد گرویدگان می‌بینند. **لیندا هیوکی** با تمرکز بر زمینه خود در فلات، به مسلمانان تقریباً ۲۳ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند، چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با اجتماع رو به رشد گروندگان را شناسایی می‌کند. گروندگان می‌توانند به عنوان پل فرهنگی بین مسلمانان «خارجی» و غیرمسلمانان «بومی» عمل کنند، اما با این وجود اغلب از همان پویایی‌های طردکننده‌ای که مسلمانان با پیشینه‌ی مهاجر با آن مواجه هستند، رنج می‌برند. آنها همچنین می‌توانند، عمداً یا ناخواسته، قربان فرهنگ خود را برای متمایز کردن خود به عنوان اصیل‌تر و در نتیجه قابل قبول‌تر در جامعه‌ای که در آن اسلام هنوز تا حد زیادی به عنوان امری خصمانه و بیگانه به تصویر کشیده می‌شود، به کار گیرند و لذا اسلام‌هراسی و نژادپرستی را تشدید می‌کنند.

پل‌هایی که باید بین مردم تحت ستم ساخته شوند، نیازمند گفتگو، تفاهم، احترام به تفاوت‌ها و بالاتر از همه تمرکز بر روایات اصلی و زیرساخت‌های ستمی است که همه‌ی ما در معرض آن هستیم. بیاید این گفتگوها را ادامه دهیم.

با ایمیل به نشانی info@ihrc.org، حساب توثیقی ما www.ihrc.org یا با یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما بپیوندید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box) (7XH, UK) برای ما ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (Preston Road, 202) (8PA Wembley, HA9) در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین www.ihrc.tv هماهنگ شوید و در آدرس www.ihrc.org.uk/events می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.

ترامپ، ماکیاولی و بی‌منطقی در سیاست

صاحب مستقیم بلهر استدلال می‌کند که آمریکای ترامپ، با توسل به لفاظی‌های ستیزه‌جویانه، مانورهای امپریالیستی و سیاست آشوب راهبردی، بیش از آنکه نوعی انحراف [در سیاست ایالات متحده] باشد، آشکارترین تجلی حاکمیت ماکیاولیستی توسط گروهی از نخبگان ثروتمند است. اما سیاست‌های آشفته ترامپ، نه تنها بازتاب دهنده منطق بی‌رحمانه امپراتوری است، بلکه زوال تدریجی آن را نیز از آن رو نمایان می‌سازد که جاه‌طلبی ماکیاولیستی با مقاومت فزاینده و کوری ایدئولوژیک همزمان شده است.

در پی پویش انتخاباتی نمایشی، به محض اینکه دونالد ترامپ برای دومین بار زمام امور را به دست گرفت، با صدور فرامین اجرایی، به ظاهر برای اصلاح سالها بی‌توجهی ادعایی تحت رهبری سلف خود، جو بایدن سالخورده نسل کش و با هدف «عظمت بخشیدن مجدد به آمریکا» و «اول آمریکا»، آغاز به حکومت کرد. هفته‌های پر آشوبی که در پی آن آمد و در سراسر جهان طنین‌انداز شد، این تصور را ایجاد کرد که ترامپ، پس از تبدیل شدن از یاغی به کلاتر، همچون قهرمان یکه‌تاز معروف [در افسانه امریکایی] بود که بی‌درنگ و بی‌محابا تیر می‌انداخت [گویی که خود هم قانون بود و هم مجری آن]. با این حال، من استدلال می‌کنم که در این «جنون» روشی نهفته است و این تغییر سبک حکمرانی - از تظاهر دموکراتیک به دیکتاتوری گستاخانه - نشان‌دهنده تغییری مهم در خود سیاست آمریکا است.

پس از چند روز سردرگمی، مفسران به مرور متوجه شدند که سبک مذاکره ترامپ حساب‌شده بود و برخی خاطرنشان کردند که او عمداً قصد داشت با ایجاد ابهام، فضا را مغشوش کند و برنامه‌ریزی راهبردی را برای دیگران دشوارتر سازد. رویکرد ترامپ به انجام معاملات تجاری در بازار آشنا است: پیشنهاد یک

قیمت گزاف در ابتدا و آغاز چانه‌زنی، ترجیحاً در حالی که خریدار توسط دار و دسته‌ای هوجبی احاطه شده است که مانع از ترک آسان او شده و او را وسوسه می‌کنند معامله‌ای به این خوبی را رد نکند؛ در نهایت، خریدار در حالی که فکر می‌کند معامله خوبی انجام داده است، در حالی محل را ترک می‌کند که مبلغی گزاف برای کالاهایی پرداخت کرده که به آنها نیازی نداشته یا آنها را نمی‌خواسته است. از آنجایی که این رویکرد پیش از این در سیاست بین‌المللی به کار گرفته نشده بود، موجهی از شوک ایجاد کرد و تاکنون نیز مؤثر بوده است: ایالات متحده پاناما را ضمیمه نکرد، اما باعث شد مالکان هنگ کنگی [شرکت] سی.سی.کی. هاجیسون تسلیم شوند و بنادر دو کرانه آن را به [شرکت] بلک‌راک پیشنهاد کردند (یا به تعبیر کنایه‌آمیز سی.ان.ان: بلک‌راک موافقت کرد آن را از آنها بخرد). این امر، ضمناً، به ما سرنخی می‌دهد که ترامپ واقعاً برای چه کسانی کار می‌کند. او به جای برجیدن «دولت پنهان»، یکی از تهاجمی‌ترین عوامل آن است.

در ارتباط با همسایگان ایالات متحده، یعنی کانادا و مکزیک و همچنین بریتانیا (که ادعا می‌کند «روابط ما بسیار ویژه است»)، تعرفه‌های بالایی بر آنها تحمیل شد تا تحت فشار قرار

گیرند و به توافقات تجاری دوجانبه‌ای تن دهند که حتی در شرایط عادی به آن فکر نمی‌کردند. نخست‌وزیر بریتانیا، استارمر، این موضوع را به عنوان دستاوردی به مردم بریتانیا می‌فروشد که ظاهراً از میلیاردها پوند اضافی اعطا شده به او کراین پس از کاهش بودجه ایالات متحده، بسیار خرسند هستند. و در جبهه داخلی ایالات متحده، اخراج تعداد زیادی از کارکنان به بهانه کاهش حجم تشکیلات اداری، با هدف تضمین این امر است که بقیه افراد از مطالبه حقوق استخدامی خود دست بردارند. با این حال، این اقدام در نهایت ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد و با تشدید تنش‌های سیاسی داخلی، کودتای طبقه حاکم پنهان آمریکا را با شکست مواجه کند.

سبک مقابله‌جویانه ترامپ محدود به تجارت نبوده است. همان رویکرد تهاجمی و معاملاتی، نحوه تعامل او با پیمان‌های نظامی و منازعات خارجی را شکل و جایگاه آمریکا در عرصه جهانی را تغییر داد.

پیشنهاد ترامپ برای انعقاد پیمان صلح با پوتین، پس گرفتن حمایت از او کراین و بی‌اعتنایی به زلنسکی، موجهی از شوک را در سراسر اروپایی به راه انداخت که با خوشحالی پرچم‌های آبی و زرد را در حمایت از جنگ نیابتی آمریکا

که در تقابل بین اروپا و روسیه در جریان بود، به اهتزاز درمی آوردند. ناگهان بر آنها آشکار شد که فریب خورده اند. در واقع، این اعترافی سنجیده از سوی ایالات متحده بود که نمی تواند روسیه را شکست دهد و پس از تضعیف کافی آن، اجازه می دهد تا دوباره وارد جمع به اصطلاح «جامعه بین المللی» شود؛ که اصطلاحی دوپهلوی برای حوزه نفوذ آمریکا است. معامله ای صورت گرفت که طی آن روسیه، سوریه را به نفع اسرائیل به جهادگرایان تحت حمایت آمریکا واگذار کرد و در ازای آن، امتیاز مساعدی در مورد اوکراین به دست آورد. توضیح این موضوع برای افکار عمومی نا آگاه دشوار است، بنابراین چه کسی بهتر از ترامپ غیرقابل پیش بینی می تواند این کار را انجام دهد، در حالی که زلنسکی را به خاطر عدم تمایل به ترک زود هنگام کانون توجه در این صحنه کم دی سیاسی تویخ می کند. راجع به سوریه، مشاهده این موضوع برای بسیاری از مسلمانان در غرب ناراحت کننده است که هنوز از این معامله یا تصرف به عنوان آزادی و انقلابی مبارک یاد می کنند. تمام اوباش مسلح آمریکایی، که اکنون تروویست هایی با روابط و مناصب عالی هستند و تنها در کشتن مسلمانان مهارت داشته اند، حتی یک کلمه در انتقاد از اسرائیل نگفته اند که از آن زمان تاکنون مناطق وسیعی از کشور را به طور موثر ضمیمه کرده و از قطع خط تدارکات از ایران به حزب الله لبنان سود برده است. متأسفانه مسلمانان هنگام فریب خوردن توسط تبلیغات، از رویکرد «رد پول را بگیر!» یا «عیار آدمی به عمل اوست، نه به کلامش» استفاده نمی کنند.

یکی دیگر از اهداف محقق شده از طریق جنگ نیابتی در اوکراین، تضعیف اروپا به عنوان رقیبی بالقوه بود و این امر اکنون با فرو بردن کشورهای اروپایی در بدهی بیشتر برای تقویت هزینه های نظامی تسریع می شود. اصطلاح «بحران هزینه های زندگی» که از سوی نهادهای سیاسی و رسانه ای برای پوشش دادن به خیانت نسبت به مردم انتخاب شده است، در صورت آغاز موج جدید

تسلیم گرای، پدیده ای خوش خیم و کم اهمیت جلوه خواهد کرد. نکته قابل تأمل آن است که ایالات متحده اکنون، هر چند با موفقیتی اندک، در حال گفت و گوی مستقیم با حماس است؛ امری که نشان می دهد کارزار نسل کشانه ی اسرائیل نیز، در اصل، همواره جنگی آمریکایی بوده است. در واقع، آمریکای جدید در حال اعمال سیاست قدرت ماکیاویستی است و همان جاه طلبی سیری ناپذیر برای کسب قدرتی را دارد که ماکیاولی آن را عامل محرک کنش انسانی می دانست. به گفته ماکیاولی، وقتی به نظر می رسد حریف در حال انجام حرکتی غیرمنطقی است، باید بسیار مشکوک بود، زیرا این رفتار همیشه حيله ای را پنهان می کند. از نظر ماکیاولی، اخلاق در سیاست جایی ندارد و امپراتوری آمریکای امروز نیز چنین نیست (گرچه پیش از این نیز نداشته است!). صرف نظر از میزان غیراخلاقی بودن آن، هدف وسیله را توجیه می کند.

این اهداف چیستند؟ برای درک سیاست آمریکا در عصر حاضر، باید هم تاریخ آن را به عنوان یک مبادرت مستعمراتی شهرک نشین در نظر گرفت و هم این واقعیت را درک کرد که ساختارهای قدرت آن مدت ها تحت تأثیر صهیونیسم بوده است. این امر به نوبه خود نیازمند درک عمیق تری از صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی است. همانطور که دیوید میلر مستمراً استدلال می کند، از زمانی که اخراج او از دانشگاه بریستول به دلیل مغالطه ضد صهیونیسم با یهودستیزی لغو شد، حمایت از صهیونیسم عمیقاً در تمام سطوح ساختار سیاسی و اجتماعی «دموکراسی های» غربی ریشه دوانده است. نفوذ جنبش صهیونیستی بسیار فراتر از لابی گری «صرف» است، هر چند که لابی گری نیز به خودی خود بسیار عظیم بوده است. مبالغه هنگفتی برای تأثیر گذاری بر سیاستمداران و مدیران صرف شده است. در این زمینه، نگاهی به شرکت های چند ملیتی (مانند بلک راک) که امپراتوری های تجاری خود را در بر گیرنده همه چیز از کالاهای

مصرفی گرفته تا شبکه های رسانه ای بنا کرده اند و بودجه آنها از بودجه بسیاری کشورها فراتر می رود و در نتیجه فشار سیاسی عظیمی را وارد می کنند، نیز سودمند است.

بسیاری از افراد، ماهیت واقعی صهیونیسم را به طور کامل درک نکرده اند و تصور می کنند صهیونیسم یک جنبش سیاسی یهودی است که با هدف محافظت و نجات یهودیان از آزار و اذیت تأسیس شده است. در واقع، هیچ چیز صهیونیسم یهودی نیست. این جنبش در قرن نوزدهم به عنوان یک جنبش سکولار آغاز شد که در آن زمان با مخالفت شدید یهودیان متدین مواجه شد. این جنبش به یک جنبش ماکیاویستی (عاری از اخلاق!) برای تأسیس دولت «اسرائیل» تبدیل شد که خود بخشی از بازتظیم مستمر استعمارگری غربی است. با این حال، به گفته کنگره جهانی یهودیان، ضد صهیونیسم، یهودستیزی است، زیرا «ارتباط تاریخی مردم یهود با سرزمین اسرائیل را انکار می کند».

اجازه بدهید این دروغ بزرگی را که اکنون بیش از یک قرن است در مدارس ما تدریس می شود، افشا کنیم. تئودور هرتزل، بنیانگذار صهیونیسم، در مجارستان و خیم وایزمن، اولین رئیس جمهور اسرائیل، در بلاروس به دنیا آمد. نخست وزیر فعلی اسرائیل، بنیامین نتانیا هو، پسر یک مهاجر لهستانی در تل آویو به نام بنزیون میلیکوفسکی است. اگر نمی توانید ارتباط تاریخی آنها با سرزمین اسرائیل را ببینید، به این دلیل است که چنین ارتباطی مطلقاً وجود ندارد. آنها یهودیانی هم نیستند که به سرزمینی که روزگاری در گذشته های دور وطن آنها بوده است، بازگشته باشند. بازگشت به زمان حال: آمریکا، پس از تضعیف روسیه و اروپا، اکنون می خواهد تمرکز خود را به چین معطوف کند. چین آخرین و قدرتمندترین رقیب آمریکا باقی مانده است و در تجارت و نفوذ سیاسی، به عنوان مثال در آفریقا، از آن پیشی گرفته است و دکتربین «تجارت آزاد» را وارونه کرده است، زیرا این دکتربین برای آن طراحی شده بود

که به آمریکا و نه رقابیش اجازه دهد آزادانه در سراسر جهان تجارت کند. چین همچنین مسئول اصلی بیرون راندن آمریکا از افغانستان بود، همان سرزمینی که قبلاً آن را از روس‌ها گرفته بودند. چین مالک بخش‌های بزرگی از اقتصاد آمریکا، از جمله تضمین بدهی آن است، تا جایی که بدون حمایت چین، دلار فرو می‌پاشد. چین باید محدود می‌شد. به جرات می‌توان گفت که گریز از زندان غزه در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳، برنامه‌ریزی هژمونی آمریکا را وارد یک بحران بزرگ کرد. همه چیز به خوبی پیش می‌رفت، خاورمیانه آرام شده بود، دو جنگ عراق دسترسی مداوم به نفت را تضمین می‌کرد، نفوذ روسیه محدود شده بود و اروپا از تبدیل شدن به بازیگری جدی در صحنه بین‌المللی بازمانده بود. ریاست جمهوری دوم ترامپ، یکجانبه‌گرایی آمریکا را احیا و آن را از نهادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی جدا می‌کرد، شرایط تجاری خود را از طریق تعرفه‌های تنبیهی به دیگران تحمیل می‌کرد و مانع پیشرفت اقتصادی و سیاسی چین می‌شد. با این حال، ناگهان مجبور شد دوباره توجه خود را به خاورمیانه معطوف کند. رژیم‌های عربی از عادی‌سازی روابط با اسرائیل در ازای وعده‌های توسعه خوشحال بودند، اما فلسطینی‌ها، که به سرزمین‌های کمتر و کمتری رانده شده بودند، که چمن آن به طور مرتب کوتاه می‌شد (اصطلاح اسرائیلی برای بمباران مداوم فلسطینی‌ها به منظور تحت سلطه نگه داشتن آنها)، به سادگی از بین نمی‌رفتند.

اسرائیل با انتقام‌گیری در مقیاسی بی‌سابقه، ناخواسته روایت با دقت ساخته شده خود به عنوان دولت قربانی و تنها دموکراسی در خاورمیانه با مردم روشن‌فکر و اخلاقی‌ترین ارتش جهان را نابود کرد و در عوض افکار جهانی را به شکلی قاطع علیه خود برانگیخت. فریاد یهودستیزی در اشاره به هر مورد نقدی که از اسرائیل صورت می‌گرفت، به آهنگی توخالی تبدیل شد. انتقاد از اسرائیل بدون ترس از عواقب آن از پشت بام‌ها فریاد زده می‌شد، در حالی

که تنها چند سال قبل، صرفاً ادعای یهودستیزی مانع از نخست وزیر شدن جرمی کوربین در بریتانیا شده بود. ناگهان، نفوذ روایات طرفدار صهیونیسم بر اذهان مردم کاهش یافت و بدتر از آن، آشکار شد که چگونه اسرائیل می‌تواند با مصونیت عمل کند، مرتکب جنایات جنگی شود، قوانین بین‌المللی را زیر پا بگذارد و در عین حال حمایت قاطع سیاستمداران و رسانه‌های غربی را داشته باشد. سرانجام، مشخص شد که این فساد تا چه حد عمیق است. علیرغم «جهنمی که برای غزه به پا شد»، اسرائیل، با تحریک آمریکا، نتوانست آنچه «مقاومت» را که به کلام کلیدی دوران ما تبدیل شده است، از بین ببرد. اسرائیل به مشکلی جدی در مسیر جاه طلبی‌های آمریکا تبدیل شده است. جهان می‌داند که داشتن اسرائیل به عنوان همسایه خبر بدی است. جهان همچنین می‌داند که صهیونیست‌ها (که شامل دولت آمریکا نیز می‌شود) به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند. و بدین ترتیب، «صفحه بزرگ شطرنج» با دقت طراحی شده توسط زیگنیو برژینسکی (که در اوایل سال ۱۹۹۷ استدلال کرد که کنترل اوراسیا برای حفظ برتری جهانی آمریکا و گسترش ناتو به اوکراین برای مهار روسیه و جلوگیری از ایجاد پیوند آن با اروپا ضروری است) ممکن است به دلایل صرفاً ایدئولوژیک نقش بر آب شود، زیرا نخبگان صهیونیست آمریکایی نمی‌توانند خود را راضی کنند که آن پادگان شکست خورده‌ای که نامش اسرائیل است را رها کنند. و در نتیجه، سیاست آمریکا توسط رویدادهای خارجی دیکته می‌شود تا راهبرد خود آن و ضعف آن توسط بازیگران غیر دولتی، از حماس تا حزب الله و انصارالله در یمن، آشکار می‌شود. تغییر از قدرت نرم به قدرت سخت در رویکرد آمریکا به حکمرانی جهانی، نشان دهنده از دست دادن کنترلی است که تسریع نیز خواهد شد. با افزایش خشم، مقاومت نیز افزایش می‌یابد.

مشکل پاره کردن کتاب قانون هر زمان که قوانین به نفع فرد کار نمی‌کند این است که دیگران نیز از باور و

پیروی از قوانین دست می‌کشند. حقوق بین‌الملل در زیر آوارهای غزه مدفون شده است. عدالت بین‌المللی توخالی به نظر می‌رسد. آمریکا دیگر نمی‌تواند خود را به عنوان کارگزار یا میانجی صادق معرفی کند. مقاومت، اصطلاحی که تا قبل از ۱۷ اکتبر به ندرت با صدای بلند شنیده می‌شد، صرف نظر از زمان و مکان به اصطلاحی افتخارآمیز برای هر گروهی که با بی‌عدالتی مبارزه می‌کند، تبدیل شده است. اعم از عرب و غیر عرب، مسلمان و غیر مسلمان، اروپایی، آفریقایی، آسیایی و آمریکایی جنوبی، همه مفتخر به مقاومت هستند. و این مقاومت تهدیدی بزرگتر از حتی چین برای پروژه آمریکا محسوب می‌شود. آمریکا می‌تواند با رها کردن ساده پروژه استعماری خود که اسرائیل است و ادامه سلطه بر جهان از واشنگتن، بخشی از شهرت خود را نجات دهد و تا حدی نفوذ خود را در سطح سیاسی به دست آورد و در این فرآیند کمتر به توانایی نظامی متکی باشد. اما پاشنه آشیل صهیونیسم این است که باهوش نیست، بلکه متعصب است. ترامپ تنها فرد غیر منطقی در این بازی نیست. و زمان ثابت خواهد کرد که آنها با گستاخی‌گری، همه چیز را از دست خواهند داد. نوری که در انتهای تونل ظلم می‌درخشد، که با تسخیر و استعمار آغاز شد و با وسواس نسل‌کشی و مالک نبودن یا رضایت نداشتن اکثریت مردم به اوج خود رسید، از اینجا به بعد روشن‌تر و تابناک‌تر می‌تابد.

صاحب مستقیم بهر یکی از اعضای مؤسس حزب اسلامی بریتانیا بود و به عنوان دبیر کل و سخنگوی آموزشی آن و همچنین سردبیر مجله حزب «عقل سلیم» خدمت کرد. وی استاد زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه است و از طریق شرکت ترجمه خود در بریتانیا به عنوان مترجم و مفسر تجاری فعالیت می‌کند. از جمله آثار وی می‌توان به اقتباس از ترجمه‌های قرآن محمد پیکتال و یوسف علی به انگلیسی مدرن و ترجمه خود وی از قرآن به «انگلیسی ساده» اشاره کرد که همگی توسط مرکز بین‌المللی دعوت اسلامی در بیرمنگام منتشر شده‌اند.

آیا بکتابشی گری به ابزاری در دست اسرائیل علیه اسلام، ایران و ترکیه در بالکان تبدیل می شود؟

اولسی جزخی استدلال می کند که آلبانی به عنوان آزمایشگاهی برای مهندسی اجتماعی اسلام به کار خود ادامه می دهد و عادی سازی روابط با صهیونیسم و نهاد صهیونیستی، عامل کلیدی در این زمینه است.

اعلامیه نخست وزیر ادی راماد در سازمان ملل در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۴ مبنی بر ایجاد دولت مستقل بکتابشی در تیرانا، نقطه اوج مجموعه ای از تحولات سیاسی تکان دهنده بود که آلبانی را در رابطه با رویکردش علیه جهان اسلام و به سمت اسرائیل متزلزل کرد. این تغییرات با افتتاح سفارت اسرائیل در آلبانی در سال ۲۰۱۲، میزبانی از ۳۰۰۰ عضو مجاهدین خلق ایران در سال ۲۰۱۶، اخراج سفیر ایران از کشور در سال ۲۰۱۸ و قطع روابط دیپلماتیک با ایران در سال ۲۰۲۲ آغاز شد. دشمنی آلبانی با ایران و همسویی آن با اسرائیل با حملات علیه اسلام سنی و شیعه در این کشور همراه بوده است. این مقاله نقش در حال تحول بکتابشی گری در آلبانی، به ویژه همسویی آن با اسرائیل و پیامدهای آن برای روابط با جهان اسلام، ایران و ترکیه را بررسی می کند. مقاله به بررسی این موضوع می پردازد که چگونه ادی راماد، نخست وزیر آلبانی، با همکاری بابا ادموند براهیمی (بابا موندی)، رهبر بکتابشی ها، سیاست هایی را دنبال کرده اند که بکتابشی ها را از نهادهای سنتی اسلامی خود دور کرده و در عین حال روابط نزدیک تری با اسرائیل ایجاد می کنند. مقاله رویدادهای کلیدی مانند تأسیس دولتی بکتابشی در تیرانا، میزبانی از سازمان مجاهدین ایران و اخراج هیئت دیپلماتیک

ایران را به عنوان بخشی از راهبردی گسترده تر برای همسو کردن آلبانی با منافع اسرائیل و ایالات متحده برجسته می کند. همچنین به آزار و اذیت مسلمانان سنی و شیعه در آلبانی، نفوذ گولنیست ها در جامعه مسلمان آلبانی و تغییر مذهب بکتابشی از نسخه ای ایرانی از اسلام شیعی به موضع طرفدار اسرائیل می پردازد. مقاله استدلال می کند که این تحولات منعکس کننده تلاشی سنجیده برای ایجاد یک «اسلام شیعی - صهیونیستی» است که همزمان که بکتابشی ها را از جهان گسترده تر اسلام جدا می کند، در خدمت اهداف ژئوپلیتیکی اسرائیل باشد. متقدان، از جمله تحلیلگران ترک و آلبانیایی، پروژه دولت بکتابشی را ابزاری برای نفوذ اسرائیل با هدف تضعیف وحدت مسلمانان و مقابله با نفوذ منطقه ای ایران می دانند. مقاله با این پرسش به پایان می رسد که آیا بکتابشی گری به عنوان ابزاری سیاسی علیه اسلام، ایران و ترکیه در بالکان مورد استفاده قرار می گیرد یا خیر.

۱. ادی راماد و دولت بکتابشی

در ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۴، هنگامی که اسحاق هرتز وگ، رئیس جمهور اسرائیل، از آلبانی بازدید کرد، اسرائیل در اوج نسل کشی در غزه بود. دو روحانی مسلمان از او استقبال کردند: بابا ادموند براهیمی، افسر سابق ارتش که در ژوئیه ۲۰۱۱ به عنوان

رئیس جامعه بکتابشی آلبانی منصوب شد و تولانت بیکای، معاون گولنیست رئیس جامعه مسلمان آلبانی. این دو روحانی کاری را انجام دادند که هیچ روحانی اسلامی دیگری در جهان اسلام جرأت انجام آن را نداشت: آنها با رئیس دولتی که در سرزمین مقدس مرتکب نسل کشی می شد، دیدار کردند.

در جریان سفر رئیس جمهور اسرائیل، ادی راماد، نخست وزیر آلبانی، در سخنرانی خود نه تنها وفاداری دولت خود به اسرائیل و خصومت آن با حماس و به طور غیرمستقیم با ایران را ابراز کرد، بلکه از اسرائیلی ها از سراسر جهان دعوت کرد تا از اسرائیل نقل مکان کرده و آلبانی را خانه خود قرار دهند. نه روز پس از سفر هرتز وگ، راماد در مصاحبه ای با نیویورک تایمز اعلام کرد که دولت وی برنامه هایی برای ایجاد یک دولت بکتابشی در آلبانی دارد. در این مصاحبه، دولت بکتابشی به عنوان منبع تساهل مذهبی توصیف شد؛ اما دولتی که مورد تأیید ایران قرار نخواهد گرفت.

راماد به پیشبرد ایده عجیب خود مبنی بر اعلام یک دولت بکتابشی ادامه داد و در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۴، سازمان ملل متحد را از ایجاد یک دولت مستقل بکتابشی در تیرانا مطلع کرد.

این اظهارات پس از حملات مکرر نخست وزیر به ایران در سازمان ملل و

دفاع از حضور تروریست‌های مجاهدین خلق در آلبانی بیان شد. راما قبل از لابی اسرائیلی در ایالات متحده، که سفیر دبور لیستات، فرستاده ویژه ایالات متحده در نظارت و مبارزه با یهودستیزی، از او تقدیر کرد، به دولت بکتاشی و مجاهدین خلق اشاره کرد.

۲. ادی راما مسلمانان را در آلبانی مورد آزار و اذیت قرار داده است

نخست وزیر راما در آلبانی نه تنها به فساد دولت‌هایش، بلکه به دلیل نفرت از اسلام، مسلمانان، ایرانیان و ترک‌ها مشهور است. برخلاف اکثر آلبانیایی‌ها که پیشینه اسلامی دارند، خانواده راما بخشی از اقلیت ولاج - کاتولیک است. در سال ۲۰۰۵، هنگامی که سالی بریسا به نخست وزیری آلبانی رسید، راما به رئیس حزب دموکرات به عنوان یک «اسلام‌گرا» که از افرادی «فرستاده شده توسط قذافی» (با اشاره به مشاور دریتان میشتا که در لیبی تحصیل کرده بود) یا دیگران «فرستاده شده توسط اسد» (با اشاره به بشکیم گازی‌دده، رئیس سابق سرویس اطلاعاتی آلبانی) مشاوره می‌گرفت، حمله کرد. از ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۳، زمانی که راما نخست وزیر شد، بارها نفرت خود را نسبت به مسلمانان آلبانیایی ابراز کرده است. بیشتر وزیران در دولت‌های او مسیحی بوده‌اند. برخی از مشاوران و دوستان برجسته وی از جمله ماکس ولو، ساندر لشنشی، آرتان شکریلی، بن بلوشی، فاتوس نانو و پیرو میشا، چهره‌هایی هستند که در آلبانی به دلیل نفرت، اسلام‌هراسی و بیگانه‌هراسی نسبت به مسلمانان شناخته شده‌اند.

چند ماه پس از نخست وزیری راما، دولت وی دستور بازداشت و زندانی شدن ده‌ها مسلمان معتقد را در سراسر کشور به بهانه شرکت در جنگ سوریه صادر کرد. پلیس و وزارت کشور لیستی از صدها مسلمان معتقد را تهیه کردند که به دلیل اعتقادات دینی و سیاسی خود، افراط‌گرا نامیده شدند. در دوران حکومت راما، وزارت کشور اداره پلیس مبارزه با تروریسم را از ۱۵ افسر به ۱۰۴ افسر گسترش داد. پلیس مبارزه با تروریسم در آلبانی در سال‌های اخیر به دلیل اذیت و آزار مسلمانان بی‌گناه مشهور بوده است. دستگیری مسلمانان، یورش به

مساجد و آزار و اذیت توسط پلیس مبارزه با تروریسم در نوامبر ۲۰۱۶ به اوج خود رسید. به درخواست موساد اسرائیل، دولت ادی راما ده‌ها مسلمان معتقد آلبانیایی و کوزوویی را در سراسر کشور بازداشت کرد و مورد سوء رفتار قرار داد و به دروغ آنها را به برنامه‌ریزی برای حمله تروریستی علیه تیم فوتبال اسرائیل که قرار بود در آلبانی بازی کند، متهم کرد.

دولت ادی راما در حالی که مسلمانان سنی را هدف قرار می‌داد، در سال ۲۰۱۶ با میزبانی از سه هزار جنگجوی تروریست از سازمان مجاهدین خلق ایران به رهبری مریم رجوی موافقت کرد. با ورود مجاهدین خلق، آلبانی به مرکز مهم تروریسم مجاهدین خلق علیه ایران تبدیل شد. مجاهدین خلق از اردوگاه مانزا و با همکاری موساد اسرائیل، حملات پی در پی را علیه حضور ایران در آلبانی، بالکان و اروپا آغاز کردند.

رژیم ادی راما در پاسخ به خواسته‌های مجاهدین خلق و اسرائیل برای اخراج ایران از آلبانی، تمام سازمان‌ها، بنیادها و مدارس ایرانی فعال در این کشور را تعطیل کرد. دولت حساب‌های بانکی همه ایرانیان مقیم آلبانی را مسدود کرد؛ به جز کسانی که موافقت کردند در خدمت فرقه تروریستی مجاهدین خلق علیه کشور خود باشند.

اوج همسویی راما با مجاهدین خلق و فرقه مریم رجوی در سال ۲۰۱۸ بود که آلبانی سفیر و یک دیپلمات ایرانی را اخراج کرد، در حالی که به مجاهدین خلق اجازه داد از خاک آلبانی علیه ایران حملاتی را انجام دهند، پویش‌های اطلاعات نادرست را سازماندهی کنند و به شهروندان کانادایی، آلبانیایی و ایرانی که قصد خروج یا افشای زندگی در داخل اردوگاه مانزا مجاهدین خلق را داشتند، حمله کنند. به دلیل این حملات علیه ایران، بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل و دولت ایالات متحده شخصاً از ادی راما، نخست وزیر اسرائیل و دولت ایالات متحده تشکر کردند.

حملات دولت راما علیه سازمان‌های ایرانی و شیعه در آلبانی موازی با حملات علیه اسلام سنی بود. در سال ۲۰۲۰، دولت ادی راما امام گنجی بالا را در انزوا تحت

رژیم ۴۱ - بیس [۱] گذاشت و او را در معرض شکنجه روانی، انزوا و محرومیت از غذای حلال قرار داد. حمله دیگر دولت ادی راما به اسلام در دوران تصدی وی، حمایت از جنبش گولن بود که جامعه مسلمان آلبانی را کنترل می‌کند. این در حالی است که این جنبش در سال ۲۰۱۶ توسط ترکیه به عنوان جنبشی تروریستی اعلام شد. مسلمانان سنی از رهبری جامعه مسلمانان که منحصراً گولنیست است، محروم شده‌اند.

حملات نهادینه شده علیه اسلام شیعی در آلبانی در سال ۲۰۲۲ به اوج خود رسید. در سپتامبر آن سال، رژیم ادی راما روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد، سفارت ایران در این کشور را بست و ایران را بدون ارائه هیچ مدرکی به دست داشتن در حملات سایبری که در ژوئیه ۲۰۲۲ به آلبانی ضربه زد، متهم کرد. حملات راما علیه ایران با حمایت و هماهنگی دولت‌های ایالات متحده و اسرائیل انجام شد، که اقدامات او را برای دامن زدن به پویش گسترده اطلاعات نادرست علیه ایران و حمایت آن از فلسطین تشدید کردند.

۳. عمل غیر منتظره بابا موندی، اسحاق هر تزوگ و دولت بکتاشی

گزارش شده است که اسحاق هر تزوگ، رئیس جمهور اسرائیل در ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۴، هنگام بازدید از آلبانی، دیدار ویژه‌ای با بابا ادموند براهیمای، رهبر جهانی خودخوانده بکتاشی‌ها داشته است. نزدیکی بابا موندی به اسرائیلی‌ها، سفارت ترکیه در تیرانا را نگران کرده است. در مارس ۲۰۲۴، طیار کاکان آتای، سفیر ترکیه، به طور علنی از بابا موندی به دلیل نزدیکی‌اش به اسرائیلی‌ها انتقاد کرد و علناً گفت: «از بابا موندی می‌خواهیم محتاط باشد. اسرائیل بیش از ۳۰ هزار غیرنظامی را کشته است».

اما بابا موندی که توسط معتقدان بکتاشی به جاسوسی برای سرویس مخفی متهم شده و مظنون به داشتن پرونده‌های جنایی در دست بررسی توسط ساختار ویژه مبارزه با فساد و جرایم سازمان یافته [۲] است، خود را از رابطه با اسرائیل دور نکرده است.

چند روز پس از سفر نخست وزیر اسرائیل، نخست وزیر راما و بابا موندی ایجاد دولت بکتاشی را اعلام کردند. به گفته پاسکال میلو، وزیر امور خارجه سابق آلبانی، هدف از ایجاد یک دولت بکتاشی بخشی از یک رویکرد و بازی جهانی گسترده است که در آن اسرائیل بازیگر اصلی علیه جهان اسلام است. مشخص نیست که آیا بابا موندی در پشت ایجاد دولت بکتاشی قرار دارد یا صرفاً مهره‌ای در بازی بزرگتر اسرائیل علیه جهان اسلام است. پس از علنی شدن خبر ایجاد دولت بکتاشی توسط ادی راما، مقرر جهانی بکتاشی که به نظر می‌رسید برای این خبر آمادگی نداشت، در بیانیه‌ای رسانه‌ای در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۴ اعلام کرد که «آنها از ایجاد این دولت اطلاعی نداشتند و با آنها مشورت نشده است».

با این حال، زمانی که بابا موندی موضع خود را تغییر داد و از خط نخست وزیر پیروی کرد این اظهارات تغییر کرد.

۴. بکتاشی گری از «غمه» (فاجعه) ترکی تا احیای ایرانی

خبر ایجاد دولت بکتاشی، شهروندان آلبانیایی و همچنین بسیاری از ترک‌ها را متحیر کرده است. با توجه به اینکه جامعه بزرگی از بکتاشی‌ها در ترکیه زندگی می‌کنند، که در آنجا این فرقه از اسلام نشأت گرفته است، رسانه‌های ترکیه این اعلامیه توسط نخست وزیر راما و بابا موندی را پروژه‌ای اسرائیل می‌دانند.

فرقه درویش بکتاشی که در آلبانی به دنبال تبدیل شدن به دینی جدا از اسلام و اعطای حاکمیت دولتی است، یک فرقه صوفی شیعی است که توسط بخش قابل توجهی از جمعیت مسلمان آلبانی دنبال می‌شود. اعتقاد بر این است که این فرقه توسط حاجی بکتاش ولی (در گذشته حدود ۱۲۹۰) که در نیمه دوم قرن سیزدهم در آناتولی زندگی می‌کرد، تأسیس شده است. افسانه‌های بکتاشی ادعا می‌کنند که حاجی بکتاش ولی در زمان سلطنت سلطان اورهان یا مراد اول به «قدیس حامی» ینی چری‌ها تبدیل شد. این فرقه نقش مهمی در اسلامی کردن مسیحیان در بالکان از طریق جذب مردم

بالکان به سپاه ینی چری ایفا کرد. محب بکتاشی گری و ایدئولوگ ناسیونالیسم آلبانیایی، سامی فراشری، ادعا می‌کند که حاجی بکتاش ولی یک قدیس ایرانی الاصل از شهر نیشابور در منطقه خراسان بوده است. پس از مرگ وی، حاجی بکتاش این فرقه را به پیر بالم سلطان (در گذشته حدود ۱۵۲۰ پس از میلاد) واگذار کرد، که این فرقه را سازماندهی کرد و خانقاه مادر (پیروی) را در حاجی بکتاش آناتولی ساخت. بکتاشی گری به عنوان یک فرقه مذهبی برای سپاه نظامی ینی چری‌های عثمانی خدمت می‌کرد.

فرقه درویش بکتاشی که در آلبانی به دنبال تبدیل شدن به دینی جدا از اسلام و اعطای حاکمیت دولتی است، یک فرقه صوفی شیعی است که توسط بخش قابل توجهی از جمعیت مسلمان آلبانی دنبال می‌شود

اما در سال ۱۸۲۶، هنگامی که سلطان محمود دوم ینی چری‌ها را نابود کرد، بکتاشی‌ها نیز مورد هدف قرار گرفتند. این ضربه به الهیات بکتاشی به عنوان «اولین غمه» (فاجعه) بکتاشی گری شناخته می‌شود. دومین غمه در سال ۱۹۲۵ رخ داد، که مصطفی کمال آتاتورک، رئیس جمهور ترکیه، تمام فرقه‌های صوفی را در کشور ممنوع کرد و در نتیجه، بکتاشی‌ها مقرر خود را در سال ۱۹۳۰ در آلبانی تأسیس کردند. بکتاشی‌ها در کنگره پریشتا در اسکرپار در سال ۱۹۲۹ تأکید کردند که فرقه‌ای از اسلام هستند [۳] که به دوازده امام اسلام شیعی اعتقاد دارند و امام جعفر صادق مهم‌ترین امام آنها است [۴]. ارتباط بکتاشی‌ها با دوازده امام اسلام شیعی را می‌توان در فرمان مقدسی که دده احمد مفتاری در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۷ به درویش رشات باردی داد نیز مشاهده کرد، که طی آن دده احمد بیان می‌کند که بکتاشی‌ها از خط امامان از امام علی تا امام مهدی از طریق هینکار حاجی بکتاش ولی، سید حسین بالم سلطان و

دده‌های بکتاشی گری پیروی می‌کنند. پس از سقوط کمونیسم و احیای مذاهب در آلبانی، فرقه بکتاشی نیز احیا شد. بکتاشی‌ها که در اصل شیعه بودند و توسط سنی‌هایی که پس از سقوط کمونیسم به طور گسترده تحت تأثیر وهابیت قرار گرفتند، به عنوان غیرمسلمان تکفیر شدند، روابط خوبی با جهان شیعه برقرار کردند. جوامع شیعه، بکتاشی و علوی از ترکیه، سوریه، لبنان، تاجیکستان، عراق، ایران و غیره با بکتاشی‌ها روابط برقرار کردند. در سال‌های پس از دوران کمونیسم، جامعه بکتاشی به طور گسترده توسط جمهوری اسلامی ایران و شبکه‌های شیعه در سراسر جهان حمایت مالی شد. نهادهای ایرانی به طور گسترده به کودکان بکتاشی آموزش دادند، خانقاه‌ها را ساختند و آثاری را در مورد بکتاشی گری منتشر کردند. کتاب‌هایی مانند «کربلا» اثر نعیم فراشری، مطالعات ادبیات و عرفان ایرانی در آلبانی، ایران‌شناسان آلبانیایی و کنفرانس‌ها و نشریات متعددی توسط نهادهای جمهوری اسلامی ایران حمایت مالی شدند.

جمهوری اسلامی ایران از باباها، درویش‌ها و مجبان بکتاشی با حمایت مالی از سفرها، زیارت‌ها و تحصیلات آنها در نجف، کربلا، مشهد، کوفه، قم، تهران و دیگر مراکز جهانی شیعه حمایت کرده است. بابا رشات باردی، بابا ادموند براهیمای و دیگر باباها مورد استقبال شخصیت‌های جمهوری اسلامی قرار گرفتند و بکتاشی گری در آلبانی با کمک حامیان مالی ایرانی احیا شد. بسیاری از خانقاه‌ها در کشور با پول ایران بازسازی شدند و صدها کودک بکتاشی در ایران تحصیل کردند.

با توجه به اینکه پس از دهه ۱۹۹۰، جهان عرب سنی بر احیای تسنن تمرکز کرد، در حالی که ترکیه تا سال ۲۰۰۲ اسلام را در بالکان نادیده گرفت و به طور کلی از حمایت مالی از بکتاشی گری حتی پس از بازگشت آن به بالکان خودداری کرد، حمایت مالی ایران به یکی از منابع اصلی تبدیل شد که به احیای بکتاشی گری و سایر طریقه‌ها در بالکان، از بوسنی، کوزوو، مقدونیه و آلبانی کمک کرد.

۵. بکتاشی گری: از تشیع ایرانی تا

صهیونیسم اسرائیلی

قطع روابط با ایران، نقطه اوج یک سری حملاتی بود که دولت راما علیه ایرانیان در آلبانی انجام داد. این حملات در سال ۲۰۱۸ پس از ادعای مجاهدین خلق مبنی بر حمله ایران به مجاهدین خلق و بکتاشی‌ها آغاز شد. پلیس مبارزه با تروریسم حساب‌های بانکی تمام ایرانیانی که عضو مجاهدین خلق بودند را مسدود و سفیر ایران را از کشور اخراج کرد. بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل شخصا از ادی راما به خاطر این اقدامات تشکر کرد. حملات علیه ایرانیان حتی در سال ۲۰۲۰، که مدیر بنیاد سعدی شیرازی به اتهام جاسوسی از کشور اخراج شد و این بنیاد به همراه مدرسه سعدی تعطیل شد، ادامه یافت.

نفوذ ایران بر اسلام بکتاشی پس از دوران کمونیسم، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها را نگران کرده است، همانطور که در بسیاری از نوشته‌های مستشرقان غربی می‌توان آن را خواند. پس از سرنگونی رژیم صدام حسین در عراق و تضعیف نفوذ اسلام سنی در نتیجه «جنگ علیه ترور»، آمریکایی‌ها نیز به اسلام شیعی که بخشی از نفوذ ایران تلقی می‌شد، حمله کردند. در آلبانی، آنها با انتصاب گولنیست‌ها در رأس جامعه مسلمانان سنی و در عین حال تلاش برای دور کردن بکتاشی‌ها از ایران و نسخه شیعه اسلام آن، تلاش کردند.

در حالی که در آموزه شیعی - بکتاشی، اسرائیلی‌ها به عنوان قومی نفرین شده و ستمگر علیه فلسطینی‌ها دیده می‌شوند، آمریکایی‌ها در اوایل دهه ۲۰۰۰ همکاری با بکتاشی‌ها را آغاز و روابط بین بکتاشی‌ها و اسرائیلی‌ها را ایجاد کردند. در سال ۲۰۰۷، بابا موندی به اورشلیم دعوت شد، سفری که احتمالا توسط آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده حمایت مالی شده بود.

روابط بین بکتاشی‌ها و اسرائیل پس از افتتاح سفارت اسرائیل در تیرانا در اوت ۲۰۱۲ پیشرفت بیشتری کرد. در زمانی که روابط جامعه بکتاشی با ایران بسیار نزدیک بود، اسرائیل روابط عمومی خود را با بابا موندی آغاز کرد. در فوریه ۲۰۱۳، بابا موندی از اسرائیل برای

فرقه خود کمک خواست. پس از افتتاح سفارت، اسرائیل با تعدادی از آلبانیایی‌ها که قبلاً با ایران و جهان اسلام کار کرده بودند، همکاری کرد. یک نمونه از این افراد، پروفیسور شعبان سینانی است که در سال ۲۰۱۴ کتاب «آلبانیایی‌ها و عبرانی‌ها» را منتشر کرد و در رسانه‌های اسرائیلی تبلیغ شد. سینانی برای این کتاب، نشان «سیاسگزارای دولت اسرائیل» را برای مطالعه تک نگاری خود (۲۰۱۴) دریافت کرد. شعبان سینانی نمونه کاملی از جایگزینی نفوذ اسرائیل به جای نفوذ ایران است. از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۱، سینانی برای بنیاد ایرانی سعدی شیرازی کار کرد و در ابتدا «شاهنامه» را به زبان آلبانیایی منتشر کرد و بعداً به عنوان سردبیر مجله «پرلا» که روابط فرهنگی ایران و آلبانی را ترویج می‌کرد، مشغول به کار شد.

روابط بین بکتاشی‌ها و ایران پس از تخصیص مجاهدین خلق در آلبانی از بین رفت. این سازمان تروریستی ایرانی اردوگاه شبه نظامی خود را در مانزا در دورس برپا کرد. پس از استقرار آنها، مجاهدین خلق توسط آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها برای تضعیف نفوذ ایران در آلبانی مورد استفاده قرار گرفتند. به لطف فشار و روند گسترده اطلاعات نادرست علیه ایران، آلبانی سفیر ایران را اخراج کرد و در نهایت سفارت ایران در این کشور را بست.

اولین حادثه‌ای که در آن مجاهدین خلق به عنوان ابزار اسرائیل علیه ایران عمل کرد، در ۲۲ مارس ۲۰۱۸ رخ داد که جامعه بکتاشی کنگره‌ای را درباره امام علی (ع) برگزار کرد که در آن دو روزنامه‌نگار ایرانی دعوت شده بودند. مجاهدین خلق از حضور روزنامه‌نگاران ایرانی برای ادعا مبنی بر اینکه ایران قصد دارد حمله‌ای تروریستی در آلبانی علیه آنها انجام دهد، استفاده کرد. این خبر کذب که توسط مجاهدین خلق منتشر شد و جامعه بکتاشی و ایران را مورد باج‌خواهی قرار داد، توسط مقامات مختلف مجاهدین خلق در آلبانی منتشر شد. به نظر می‌رسد این حادثه تروریستی دروغین که توسط مجاهدین خلق ایجاد شده و توسط اسرائیلی‌ها تشدید شده است، یکی از آخرین مواردی است که بابا موندی و

بکتاشی‌ها رویدادی را با همکاری ایرانیان سازماندهی کردند.

روابط بابا موندی با ایران و اسرائیل پس از سال ۲۰۱۹ به طور قابل توجهی تغییر کرد. اسرائیلی‌ها چندین بار از مقرر جهانی بکتاشی بازدید کردند. در ژوئیه ۲۰۱۹، معاون رئیس کنگره یهودیان آمریکا از بابا موندی تقدیر کرد. در اکتبر ۲۰۱۹، بابا موندی اعلام کرد که روزنامه‌نگاران ایرانی که او دعوت کرده بود، ممکن است اهداف دیگری (یعنی تروریستی) داشته باشند. در دسامبر ۲۰۱۹، پس از وقوع زلزله‌ای قدرتمند در آلبانی، اسرائیل تیمی از ارتش اسرائیل را برای بررسی وضعیت در مقرر جهانی اعزام کرد. همکاری بکتاشی‌ها با اسرائیلی‌ها حتی در سال ۲۰۲۰ ادامه یافت. در ماه ژوئیه، بابا موندی و رئیس گولنیست جامعه سنی آلبانی در مراسم افتتاحیه یادبود هولوکاست در تیرانا با حضور سفیر نوح گندلر شرکت کردند.

در ماه اکتبر، مقرر جهانی بکتاشی از دیدار بابا موندی و خاخام اعظم آلبانی، یوئل کاپلان خبر داد.

همانطور که در زیر خواهیم دید، روابط بابا موندی با یوئل کاپلان که در ابتدا توسط جامعه یهودی تیرانا رد شده بود، بسیار صمیمی شد. در ۳۰ اکتبر، یوئل اظهار داشت که او یک سازمان بین‌المللی به نام «صلح - شالوم» را با بابا موندی ایجاد کرده است که برای صلح و خیر تلاش خواهد کرد.

در دسامبر ۲۰۲۰، بنی زيفر، روزنامه نگار هآرتص، با بابا موندی مصاحبه کرد و از او، از جمله در مورد روابط بکتاشی‌ها با ترکیه و ایران سوال کرد.

در مارس ۲۰۲۱، نوح گندلر، سفیر اسرائیل از موندی بازدید کرد، که طی آن بکتاشی‌ها در مورد سرمایه‌گذاری‌های احتمالی اسرائیل در دارایی‌های بکتاشی و سفر بابا موندی به اسرائیل برای دیدار با یکی از خاخام‌های اسرائیل که نامش مشخص نشده بود، گفتگو کردند. در ماه می، بابا موندی میزبان افطاری ماه رمضان بود که نوح گال گندلر، سفیر اسرائیل به آن دعوت شده بود. این افطار با سفیر اسرائیل در نامه‌ای سرگشاده توسط بسیاری از امامان آلبانیایی محکوم شد، که لورن

لولی، امام گولنیست و بابا ادموند براهیمی را به دلیل میزبانی «افطار شرم آور» با سفیر اسرائیل محکوم کردند. چند روز پس از این محکومیت، بابا موندی با سرهنگ ارتش اسرائیل و مدیر کمیته یهودیان آمریکا، آویتال لیوویچ دیدار کرد، که طی آن مقر جهانی بکتاشی اعلام کرد: «دوستی ما با ایالات متحده و اسرائیل مستمر خواهد بود و مقر جهانی بکتاشی همیشه درهای خود را به روی این کشورهای دوست باز نگه می دارد».

در ماه اکتبر، هلیک بار، معاون سابق رئیس کنست اسرائیل از مقر جهانی بازدید کرد و بابا موندی به مهمان اسرائیلی خود «چندین پروژه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را که با دارایی های مقر جهانی بکتاشی قابل اجرا هستند و به توسعه اقتصادی و فرهنگی هر دو کشور و باورهای مشترک کمک می کنند» ارائه کرد.

در سال ۲۰۲۲، روابط بکتاشی ها با اسرائیل و علیه ایران جهت جدیدی به خود گرفت. ابتدا، بازدیدهای ایرانیان و فعالیت های بکتاشی ها با ایران از وب سایت مقر جهانی بکتاشی حذف شد (سال آن مشخص نیست).

در ژوئیه ۲۰۲۲، پس از حملات سایبری به آلبانی، دولت ادی رامای روابط خود را با ایران قطع کرد. در ابتدا، در ماه ژوئیه، دولت آلبانی نشستی را که برای مریم رجوی و سازمان مجاهدین خلق در اردوگاه شبه نظامی آنها در مانزا برنامه ریزی شده بود، لغو کرد. در همان ماه، ساختار ویژه مبارزه با فساد و جرایم سازمان یافته به درخواست دادستانی ویژه، به دفاتر انجمن ضد مجاهدین خلق (آسیلا) در تیرانا یورش برد و ۲۰ ایرانی را که از سازمان مجاهدین خلق جدا شده و از جنگیدن علیه ایران امتناع می کردند، به «جاسوسی به نفع رژیم ایران» متهم نمود. حملات سایبری مکرر به عنوان توجیهی از سوی نخست وزیر رامای برای قطع روابط دیپلماتیک با ایران و بستن سفارت ایران در ۷ سپتامبر ۲۰۲۲ مورد استفاده قرار گرفت. چند روز پس از بسته شدن سفارت ایران، هکراهی از گروهی به نام «عدالت وطن» ایمیل های گلدیس نانو، رئیس پلیس ضد تروریسم را منتشر کردند. در این ایمیل ها، که انتشار آن ها

توسط قوه قضائیه آلبانی ممنوع شده بود، آشکار می شد که چگونه پلیس ضد تروریسم حملات خود علیه مسلمانان سنی، فلسطینی ها و ایرانیان ساکن این کشور را با همکاری موساد اسرائیل و سفارت ایالات متحده هماهنگ می کرده است. این ایمیل ها همکاری سازمان مجاهدین خلق ایران با پلیس ضد تروریسم علیه آن دسته از ایرانیانی که از این سازمان جدا شده و از جنگیدن علیه ایران به نفع گروه مریم رجوی امتناع می ورزیدند را مستند می کرد.

دولت ادی رامای پس از قطع رابطه با ایران و طرح اتهامات بی اساس مبنی بر دست داشتن ایران در حملات سایبری، در ماه اکتبر از اسرائیل درخواست کمک برای مقابله با این حملات سایبری نمود. در همین حال، در سپتامبر ۲۰۲۲، بابا موندی در مراسم استقبال از سفیر جدید اسرائیل، گالیت پلگ، در آلبانی شرکت کرد. در این مراسم، بابا موندی «موفقیت برای سفیر گالیت در انجام مأموریت دیپلماتیک خود در آلبانی و ابراز تمایل خود برای تقویت بیشتر روابط بین طریقت عالی بکتاشیه و دولت اسرائیل» را آرزو کرد.

دو ماه بعد، در نوامبر، سفیر اسرائیل، گالی پلگ، از مقر جهانی بکتاشیه بازدید کرد و در آنجا اظهار داشت: «بالا ترین مراتب احترام برای بکتاشی ها، مقر جهانی بکتاشیه و به ویژه برای پدر بزرگ جهانی، با قدردانی از روابط متقابل بین دولت اسرائیل، جامعه بکتاشیه و آلبانی در طول سالیان متمادی».

در ماه دسامبر، بابا موندی به همراه نخست وزیر ادی رامای در جشن خنوکا که خاطره پیروزی های کهن را در یاد مردم یهود زنده می کند با خاخام اعظم یوئل کاپلان شرکت کرد.

در سپتامبر ۲۰۲۲، زمانی که نخست وزیر ادی رامای سفارت ایران را در این کشور بست، اروین کارامو کو، تحلیلگر نزدیک به پلیس ضد تروریسم و سرویس اطلاعاتی آلبانی، ادعای سازمان مجاهدین خلق مبنی بر حملات تروریستی ایران را در رسانه ها باز نشر کرد و اعلام نمود که بابا موندی و پاندلی مایکو هدف ترور ایران قرار گرفته اند.

چند هفته پس از این اظهارات، در ۱۴ دسامبر ۲۰۲۲، جامعه بکتاشیه با همکاری سایر جوامع دینی در این کشور، نامه ای به رئیس جمهور آلبانی، بایرام بگای و نخست وزیر ادی رامای ارسال کرد که در آن چهار جامعه مذهبی - کاتولیک ها، ارتدوکس ها، پروتستان ها و مسلمانان سنی - موافقت خود را با اعطای جایگاه بین المللی ویژه به مقر جهانی بکتاشیه اعلام کردند [۵].

روابط بکتاشی ها با اسرائیلی ها در سال ۲۰۲۳ به طور معمول ادامه یافت. در ماه مارس، سفیر پلگ از بابا موندی تشکر کرد و اظهار داشت که «روابط بین اسرائیل و مرکز جهانی بکتاشیه همواره برادرانه و به نفع صلح و آزادی های مذهبی خواهد بود.» در ۲۸ مارس، هیئتی از دانشجویان اسرائیلی از این خانقاه بازدید کردند.

در ۳۱ مارس، مقر جهانی بکتاشیه و سفارت اسرائیل میزبان مراسم افطار ماه رمضان با حضور سفیر گالیت پلگ بودند. در ماه می، مقر بکتاشیه در جشن هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس دولت اسرائیل شرکت کرد. در همین حال، یک روز قبل، سفیر اسرائیل به همراه گروهی از روحانیون و تجار، شهردار تیرانا، اریون ولیای و شهردار منطقه مل تپه استانبول، علی کیلیچ، بابا موندی را با برگزاری جشن تولدش در رستوران پلازا در تیرانا غافلگیر کردند.

در ۴ اکتبر ۲۰۲۳، مونر کازیمیر، معاون رئیس کنگره یهودیان آمریکا، از بیمارستان کانتیننتال متعلق به مقر جهانی بکتاشیه بازدید کرد. در همین حال، سه روز بعد، در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، زمانی که حماس به اسرائیل حمله کرد، بابا موندی پیامی به سفارت اسرائیل ارسال کرد که در آن مقر جهانی بکتاشیه، حماس را محکوم و از اسرائیل حمایت کرد.

در طول ۱۸ ماهی که اسرائیل مرتکب نسل کشی در غزه شد و کل جهان جنایات اسرائیل را محکوم کرد و ایران و محور مقاومت به یاری فلسطینی ها شتافتند، مقر جهانی بکتاشیه هیچ بیانیه ای در دفاع از فلسطینی ها یا محکومیت اسرائیل صادر نکرد. برعکس، روابط بکتاشی ها با اسرائیل مانند سابق ادامه یافت.

در ماه رمضان/مارس ۲۰۲۴، زمانی که مسلمانان غزه به دلیل محاصره

اسرائیل از گرسنگی رنج می‌بردند، مقرر جهانی بکناشیه مراسم افطار ماه رمضان را برگزار کرد که در آن سفیر اسرائیل، گالیت پلگ، شرکت داشت. پورتال مجلس دات کام جلسات رئیس جماعت مسلمانان آلبانی (وابسته به جنبش گولن) و مقرر جهانی بکناشیه با بابا موندی را محکوم کرد و نوشت: «اجتماع مسلمانان آلبانی تنها اجتماع مسلمان در جهان است که نسل کشی در غزه را محکوم نکرده است. گولنیست‌ها در اجتماع مسلمانان آلبانی و مقرر جهانی بکناشیه، به رهبری بابا موندی، به طور منظم اتحاد و دوستی خود با اسرائیل را نشان داده‌اند، بدون اینکه هیچ پشیمانی از کشتار کودکان مسلمان در فلسطین نشان دهند».

در ماه آوریل، مقرر جهانی بکناشیه میزبان وزیر گردشگری اسرائیل، هایم کاتز و سفیر گالیت پلگ بود که در آن هر دو طرف خواستار آزادی گروگان‌های حماس شدند اما هیچ سخنی از اسرای فلسطینی در بند اسرائیل به میان نیاوردند.

۶. دولت بکناشیه مورد استقبال اسرائیل قرار گرفت

روابط مقرر جهانی بکناشیه با اسرائیل در طول سال ۲۰۲۴ به طور معمول ادامه یافت. در ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۴، اسحاق هرتزوگ، رئیس جمهور اسرائیل، از تیرانا بازدید کرد و در آنجا با یک روحانی گولنیست و بابا موندی، رئیس بکناشیه‌ها، دیدار کرد. دیدار هرتزوگ و ملاقات او با بابا موندی و معاون رئیس جماعت مسلمانان آلبانی (وابسته به گولن)، تولانت بیچای، موجی از اعتراضات برخط و واکنش‌ها را در خیابان‌های تیرانا برانگیخت. ائمه جماعات و مؤمنین مسلمان، بابا موندی و معاون رئیس جماعت مسلمانان آلبانی را به عنوان همکاران نسل کشی اسرائیل محکوم کردند. اما بیشتر حملات متوجه جماعت مسلمانان آلبانی بود که تحت کنترل جنبش فتح‌الله گولن قرار دارد، در حالی که انتقادات از بابا موندی و بکناشیه‌ها در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

چند روز پس از رسوایی دیدار بابا موندی با رئیس جمهور اسرائیل، در ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۴، نخست‌وزیر آلبانی، ادی راما، در مصاحبه با نیویورک تایمز، با اعلام

ایجاد یک دولت بکناشی به عنوان بخشی از مبارزه با افراط‌گرایی، افکار عمومی داخلی و بین‌المللی را شگفت‌زده کرد. اعلامیه نخست‌وزیر در مورد دولت بکناشی در سخنرانی راما در سازمان ملل متحد در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۴ رسمیت یافت که طی آن او مجمع عمومی سازمان ملل را از تبدیل مرکز جهانی مسلمانان بکناشی به دولتی مستقل در داخل پایتخت تیرانا «به عنوان مرکز اعتدال، تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز» مطلع کرد. اعلامیه راما همزمان با حملات او به ایران در نشست جنبش مبارزه با یهودستیزی صورت گرفت که طی آن نخست‌وزیر توسط سفیر دیورا لیستات، فرستاده ویژه ایالات متحده در امور نظارت و مبارزه با یهودستیزی، مورد تقدیر قرار گرفت.

**در حالی که در آموزه شیعی -
بکناشی، اسرائیلی‌ها به عنوان
قومی نفرتین شده و ستمگر علیه
فلسطینی‌ها دیده می‌شوند،
آمریکایی‌ها در اوایل دهه ۲۰۰۰
همکاری با بکناشی‌ها را آغاز و
روابط بین بکناشی‌ها و اسرائیلی‌ها
را ایجاد کردند**

اعلامیه راما راجع به ایجاد دولت بکناشی با خشم افکار عمومی آلبانی مواجه شد. سازمان‌های مسلمان و مدنی در مقابل مقرر جماعت مسلمانان آلبانی تظاهرات و نسل کشی اسرائیل در غزه و «دولت بکناشی» را محکوم کردند. وکیل آلتین گوژای به دلیل ایجاد دولت بکناشی، از نخست‌وزیر ادی راما در ساختار ویژه مبارزه با فساد و جرایم سازمان‌یافته به اتهام خیانت شکایت کرد. او اعلام کرد که دولت بکناشی پروژه‌ای از سوی سرویس‌های مخفی صهیونیستی با هدف تجزیه آلبانی است. او اظهار داشت که آنها با «ایجاد یک دولت برای بکناشی‌ها؛ یک دولت برای ایرانیان [سازمان مجاهدین خلق]؛ یک

دولت برای فلسطینی‌ها؛ به این ترتیب [می‌خواهند] آلبانی را محو کنند». در همین حال، رهبر اپوزیسیون آلبانی، سالی بریشا، این پروژه را «تلاشی خصمانه برای ایجاد تفرقه در دین اسلام در آلبانی... خنجر از پشت به دین اسلام در آلبانی... ایجاد دولتی فراسرزمینی در مقرر تیرانا و ۱۷۰ خانقاه آنگونه که ادی راما تبلیغ می‌کند، تجزیه وحشتناک خاک آلبانی که هرگز رخ نخواهد داد» خواند.

پاسکال میلو، وزیر امور خارجه سابق آلبانی، اظهار داشت که اسرائیل ممکن است پشت ایده ایجاد دولت بکناشی باشد: «همه اینها باید دلیلی بوده باشد که رئیس جمهور اسرائیل در سفر خود به تیرانا، دیدار ویژه‌ای با بابا موندی داشت. پیش از این سابقه نداشته است که رؤسای دولت‌ها و حکومت‌ها به دیدار پدربزرگ بکناشی‌ها بروند. نمی‌دانم آیا هرگز چنین اتفاقی افتاده است یا خیر، اما قطعاً بخشی از پروتکل نبوده است».

میلو افزود: «اسرائیل قطعاً به دلیل دشمنی سنتی خود با جهان عرب - مسلمان علاقه‌مند است. این کشور علاقه‌مند است که جوامع مسلمان اتحاد نداشته باشند. اگر متحد بودند، همواره به ضرر آن تمام می‌شد».

دولت بکناشیه با محکومیت‌های بسیاری از سوی مسلمانان سنی و حتی خود بکناشی‌ها مواجه شده است. جماعت مسلمانان سنی با صدور بیانیه‌ای خود را از دولت بکناشیه جدا کرد و نوشت: «در این زمینه، ما نگرانی خود را در مورد اظهارات عمومی که از «اسلام مدرن» یا «اسلام آلبانیایی» یا حتی یک دولت اسلامی در داخل جمهوری ما سخن می‌گویند، ابراز می‌داریم».

دولت بکناشیه همچنین توسط بابا الیتون پاشای از خانقاه آلبانیایی در دیترویت رد شد، که گفت جامعه بکناشیه نیازی به دولت ندارد و بابا موندی با اتخاذ این تصمیم، اساسنامه مقرر جهانی بکناشیه را نقض کرده است.

اظهارات بابا الیتون، که ارتباطات خوبی با جامعه بکناشیه در ترکیه دارد، نشان‌دهنده شکافی است که در این

از اخوان المسلمین و فلسطینی ها ترویج می کنند و به دنبال آزادی فلسطین از اشغال و نسل کشی اسرائیل است، می ایستد.

دکتر اولسی جزخی مورخ کانادایی

-آلبانیایی است که در تاریخ اسلام، ملی گرایی و اصلاحات مذهبی در جنوب شرقی اروپا تخصص دارد. علایق او شامل ملی گرایی، رادیکالیسم، تروریسم، هویت های مذهبی و قومی در بالکان و در اواخر امپراتوری عثمانی است. او تاریخ را در دانشگاه های دوس و الباسان در آلبانی تدریس کرده و اکنون تاریخ فلسطین، خاورمیانه، روسیه و عثمانی را در دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی تدریس می کند. او همچنین یک روزنامه نگار تحقیقی آزاد است.

[۱] رژیسم ۴۱- بیس، که با نام «رژیسم سختگیرانه زندان» نیز شناخته می شود، در سال ۲۰۱۸ میلادی در آلبانی به اجرا گذاشته شد و بر اساس نظام مشابهی در ایتالیا الگو برداری شده است. این تدابیر با هدف مقابله با جرائم سازمان یافته تدوین گردیده اند. زندانیان (از جمله متهمان بازداشتی) مشمول این اقدامات، از ملاقات های خانوادگی محدود و تحت نظارت، عدم ملاقات یا ملاقات های اندک با افراد غیر خانواده، یک تماس تلفنی در ماه و نظارت بر کلیه مکاتبات به استثنای مکاتبات با نهادهای بازرسی و طیف وسیعی از اقدامات دیگر که به شدت ناقض حقوق اساسی بوده یا به آسانی برای نقض حقوق زندانیان مورد سوءاستفاده قرار می گیرند، برخوردار خواهند بود.

[۲] ساختار ویژه مبارزه با فساد و جرائم سازمان یافته، نهادی قضایی است که وظیفه تحقیق راجع به جرائم سازمان یافته در آلبانی را بر عهده دارد. [۳] کالیچانی، سلیم. بکتاشیسم به مثابه طریقت عرفانی اسلام. تیرانا: [ناشر]، [سال]، ۱۹۰-۱۹۶.

[۴] فراشری، نایم. دفتر بکتاشیان. بخارست: [ناشر]، ۱۸۹۶، ۹. [۵] نامه اجتماعات دینی خطاب به نخست وزیر ادی راما و رئیس جمهور بایرام بگای، ۲۰۲۲/۱۲/۱۴.

را مسلمانان خوبی که اسرائیل را دوست دارند، به تصویر کشید.

نتیجه گیری

در حالی که مسلمانان سنی به دلایل مختلف از همدردی با جنگ سوریه گرفته تا مسابقات فوتبال با اسرائیل مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند و سازمانی که مساجد آلبانی را کنترل می کند تحت نفوذ گولنیست ها قرار گرفته است، مسلمانان شیعه نه تنها مجبور به فاصله گرفتن از ایران شده اند، بلکه اکنون نخست وزیر راما اعلام کرده است که یک دولت بکتاشی شبیه واتیکان ایجاد خواهد کرد که با ایران، حماس، ترکیه و اسلام سیاسی خصمانه و با اسرائیل دوستانه خواهد بود.

در سال های ۲۰۲۵ - ۲۰۲۳، در حالی که اسرائیل مرتکب نسل کشی در غزه شد و بیشتر جامعه بین المللی اسرائیل را محکوم کرد، بکتاشی های آلبانی طرف اسرائیل را گرفتند. بابا ادموند براهیمای افسر سابق ارتش و عضو سرویس اطلاعاتی آلبانی، که از جهان اسلام منزوی شده است، فرقه بکتاشیه را به یکی از محدود جریان ها در جهان اسلام تبدیل کرده است که جرأت می کند از دولتی نسل کش و ضد مسلمانی چون اسرائیل جانبداری کند.

خاخام اعظم آلبانی، یوئل کاپلان، که به شرکت خود در جنگ ها علیه مسلمانان در غزه می بالد، در دیدارهای بابا موندی با پاپ یا در بازدیدهای او از مؤسسات اسرائیلی در کنار او دیده می شود. خاخام یوئل کاپلان قوی ترین و تنها روحانی در آلبانی است که از ایده دولت بکتاشیه حمایت می کند.

بسیاری از تحلیلگران، علمای دینی و دیپلمات ها بر این عقیده هستند که اسرائیل از انزوای بکتاشی ها از جهان اسلام برای ایجاد یک اسلام جدید استفاده می کند؛ اسلامی شیعی - صهیونیستی که هم به نخست وزیر ادی راما برای بقای سیاسی خود در غرب با حمایت لابی صهیونیستی خدمت خواهد کرد و هم به اسرائیل که به شدت نیازمند ایجاد نسخه جدیدی از اسلام است که در برابر الهیات رهایی بخش اسلامی که ایران، بخش هایی

طریقت در حال وقوع است. این شکاف یا بدعت ایجاد دولت بکتاشی، علاوه بر استقبال محافل اسرائیلی، نه تنها در ایران بلکه در ترکیه، که این فرقه از آنجا نشأت گرفته است، نیز موجب نگرانی شده است. اظهارات سفیر ترکیه، طیار کاغان آتای، که در آن از بابا موندی خواست تا از اسرائیل فاصله بگیرد، نشان دهنده نگرانی رسمی آنکارا در مورد این روابط است.

رسانه های ترکیه اعلامیه دولت بکتاشیه را به عنوان توطئه ای از سوی اسرائیل و جورج سوروس محکوم کردند. در واقع، فاصله گرفتن دولت ترکیه از مقرر جهانی بکتاشیه برای اولین بار در مارس ۲۰۲۴ و زمانی مشاهده شد که سفارت ترکیه مراسم افطار ماه رمضان را با مقرر بکتاشیه در الباسان و حاجی بابا آردیت سلمانی، که به عنوان مخالف خط مشی طرفدار اسرائیل بابا موندی شناخته می شود، برگزار کرد. بسیاری از بکتاشی ها به طور خصوصی بابا موندی را یزید بکتاشی ها می نامند. حتی رسانه های یونانی نیز با انتقادات ترکیه همسو بودند. پروتوما تلاش های راما برای ایجاد دولت بکتاشیه را نوعی معاشقه با اسرائیل توصیف کرد و آن را به نشان افتخاری که او از جنبش مبارزه با یهودستیزی در ایالات متحده دریافت کرده بود، مرتبط دانست.

اعلامیه دولت بکتاشیه، بکتاشیسم آلبانیایی را منزوی از جهان اسلام می داند. بکتاشی ها که از زمان حادثه سازمان مجاهدین خلق در مارس ۲۰۱۸ از ایران فاصله گرفته و اخیراً نیز با ترکیه دچار اصطکاک شده اند، روابط خود را با اسرائیل تحکیم کرده اند. بابا موندی در تهاجم دیپلماتیک خود برای تبلیغ دولت بکتاشیه، با خاخام یوئل کاپلان همراه بود و در ۱۶ ژانویه ۲۰۲۵ به همراه او برای اطلاع دادن به پاپ در مورد دولت بکتاشیه، از واتیکان دیدار کرد. در همین حال، در ۱۳ اکتبر ۲۰۲۴، روزنامه اسرائیلی جروزالم پست مصاحبه ای با بابا موندی با عنوان «رهبر مذهبی آلبانی: من خود را برادر مردم اسرائیل می دانم» منتشر کرد. این مقاله به ایجاد «واتیکان» بکتاشی در تیرانا اشاره کرد و بکتاشی ها

نژاد علیه نژادپرستی

زنده یاد امام احمد قسیم، رهبر گروه مقاومت ضد آپارتاید قبله در آفریقای جنوبی، این مقاله را برای موسسه اسلامی حقوق بشر جهت ارائه در کنفرانس جهانی سازمان ملل علیه نژادپرستی در سال ۲۰۰۱ تهیه کرد. تقریباً ۲۵ سال بعد، تحلیل او از فروپاشی اجتماعی مبتنی بر نفرت از دیگری که در مسئله فلسطین متبلور شده است و همچنین بدیل قرآنی همسازی اجتماعی، در زمانه دوقطبی سازی و نسل کشی طنین انداز است.

به نام خداوند بخشنده مهربان
«حق را با باطل نیامیزد و حقیقت را در حالی که می دانید پنهان نکنید»
[قرآن ۲:۴۲]

۱. مقدمه

عنوان این مقاله، «نژاد علیه نژادپرستی»، هم راه حل معضل نژادپرستی و مظاهر گوناگون آن را و هم فوریت پرداختن به این مسئله را نشان می دهد.

بشر با بحرانی روبه رو است: این بدان معنا است که در وضعیت اضطراری، زمانه ای پرخطر قرار داریم؛ همچنین به این معناست که در نقطه عطفی در هستی خود و در لحظه ای تعیین کننده قرار داریم. مردم فلسطین، به عنوان بخشی از نوع بشر، از این بحران مستثنی نیستند، بلکه در واقع آن را به شکل حادثه تری تجربه می کنند. برای آنها هر لحظه، لحظه ای تعیین کننده است.

اما شاید بهتر باشد بگوییم که بشر با رشته ای از بحران ها روبه رو است. زیرا گذشته از بحران های اقتصادی و سیاسی که بسیار تبلیغ شده اند، ما با بحرانی فکری، بحرانی اخلاقی و همچنین بحرانی معنوی نیز مواجه هستیم.

اصل علمی پذیرفته شده جهانی این است که برای ارائه راه حل، راه حل ها یا راه حل یک مسئله، ابتدا باید مسئله را شناسایی کنیم و سپس آن را به درستی صورت بندی کنیم.

ما می توانیم با تشخیص انواع مختلف مسائل، رویکرد خود را ساده کنیم. به عنوان مثال:

(الف) مسائل واقعی

(ب) مسائل نگرشی

(ج) مسائل مفهومی

مسائل واقعی تنها با در نظر گرفتن حقایق رفع می شوند. از سوی دیگر، مسائل نگرشی لزوماً با در نظر گرفتن حقایق رفع نمی شوند. مسائل نگرشی تنها با در نظر گرفتن حقایق و آموزش خود و دیگران در مورد ماهیت آنها قابل حل هستند.

مسائل مفهومی، مسائل مربوط به درک هستند. ممکن است کسی حقایق را داشته باشد و نگرش درستی داشته باشد و هنوز درک نکند، اما اینها همچنان پیش نیازهای درک درست هستند.

هیچ کس پیامدهای عملی صهیونیسم را زیر سؤال نمی برد یا در آن تردید ندارد؛ اشغال سرزمین های فلسطینی؛ قتل، ترور، شکنجه، نسل کشی، جنگ و غیره. همه اینها به خوبی مستند شده اند. همه آنها مانند یک دانشنامه جامع راجع به ظلم به نظر می رسند.

بر این اساس، می توانیم موارد زیر را حل کنیم:

(الف) آیا صهیونیسم علت اصلی مسئله است یا صرفاً نشانه یک مسئله بزرگ تر است؟ اگر صرفاً یک نشانه است، نشانه چیست؟

استعمار، امپریالیسم، تعصب مذهبی و غیره.

(ب) آیا صهیونیسم علت اصلی مسئله است یا صهیونیسم صرفاً عامل کمک کننده به مسئله است؟ صهیونیسم مسئله را تشدید می کند؟ پس مسئله واقعی چیست؟

انتقال پارادایمی

تاریخچه حقوق بشر چیست؟ حقوق بشر چیست؟

چه کسی حقوق بشر را تعیین یا وضع می کند؟

هدف از داشتن حقوق بشر چیست؟ چگونه می توان حقوق بشر را اجرا کرد؟ آیا می توانیم حقوق بشر را بدون تکالیف انسانی در نظر بگیریم؟ «ماهیت واقعی» حقوق بشر چیست؟

در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب و اعلام کرد. در مقدمه، بندهای زیر آمده است:

«از آنجا که بی اعتنایی و تحقیر حقوق بشر منجر به اعمال وحشیانه ای شده است که وجدان بشریت را آزرده است...»

«از آنجا که اگر قرار نیست انسان به عنوان آخرین راه حل، مجبور به توسل به شورش علیه بیداد و ستم شود، ضروری است حقوق بشر تحت حمایت حاکمیت قانون قرار گیرد...»

واضح است که آنها برای تقویت ایدئولوژی خود به تعاریف تجویزی تکیه می‌کنند. ادعای ما این است که اگر «نژادپرستی» را از «نژادگرایی» متمایز کنیم، درک بهتری از آن پیدا می‌کنیم. نژادپرستی قانونی است، مبتنی بر قانون است و توسط قوه قضائیه، پلیس و ارتش اجرا می‌شود.

نژادگرایی تبعیض بر اساس نژاد است، اما مبتنی بر قوانین نیست یا توسط قانون اجرا نمی‌شود. تنها با مصرف بیش از حد آموزش و فضایل اخلاقی می‌توان بر آن غلبه کرد.

بدیهی است که آلمان نازی، رژیم آپارتاید و اسرائیل صهیونیستی نمونه‌هایی از رژیم‌های نژادپرست هستند.

«این نظر متفکرانه من است که دولت اسرائیل یک دولت نژادپرست به تمام معنای این اصطلاح است: در این دولت، مردم به دائمی‌ترین و قانونی‌ترین شکل و در مهم‌ترین زمینه‌های زندگی، تنها به دلیل تبارشان مورد تبعیض قرار می‌گیرند. این تبعیض نژادپرستانه در صهیونیسم آغاز شد و امروز عمدتاً با همکاری نهادهای جنبش صهیونیستی انجام می‌شود» [دکتر اسرائیل شاهاک، ماهیت نژادپرستانه صهیونیسم و دولت نژادپرست اسرائیل؛ دانشگاه عبری اورشلیم، ۵ نوامبر ۱۹۷۵].

چند نژادپرستی

چند نژادپرستی ادعا می‌کند که بشر از نژادهای بسیاری تشکیل شده است، آنها متفاوت اما برابر هستند. از چه نظر با هم تفاوت دارند و از چه نظر برابر هستند؟ تبعیض همچنان بر اساس تفاوت‌های آنها و نه بر اساس برابری آنها صورت می‌گیرد. چند نژادپرستی صرفاً نژادپرستی در لباسی مبدل است. چند نژادپرستی، گونه‌ای غیرقانونی از تبعیض بر اساس نژاد است.

غیر نژادپرستی

غیر نژادپرستی صرفاً یک گرایش، یک نگرش، یک نفی نگرش نژادپرستانه است. بسیاری از متفکران به ظاهر روشنفکر در این سردرگمی مفهومی گرفتار می‌شوند و می‌گویند: «ما غیر

پارادایم اسلامی (پارادایم قرآنی) تأکید می‌کند که کلیت زندگی مقدس است. خالق واحد است (نه یک واحد ریاضی، بلکه یک واحد وجودی)، بنابراین آفرینش او واحد است؛ بشریت واحد است، بنابراین یک مجموعه قانون جهانی الهی وجود دارد. قوانینی که بر اعمال غیرارادی ما حاکم هستند، در فرهنگ سکولار علم خوانده می‌شوند. از دیدگاه اسلامی، قوانینی که بر اعمال ارادی ما حاکم هستند، شریعت نامیده می‌شوند.

«میان هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم.» [قرآن ۲:۲۸۵]

بنابراین، مسلمانان همه پیامبران، از جمله پیامبرانی را که یهودیان می‌گویند به آنها اعتقاد دارند، می‌پذیرند. بنابراین، مهم است که به یهودیانی که می‌گویند نباید صهیونیسم را با یهودیت یکی دانست، گوش دهیم. مبارزه ما علیه یهودیان و یهودیت نیست، بلکه علیه صهیونیسم است.

به درستی مشاهده شده است که کارکرد اصلی ایدئولوژی یا مجموعه باورهای مسلط، مشروع جلوه دادن حکومت یا حکومت بد طبقه مسلط است؛ و اگر نتوان آن را مشروع جلوه داد، حداقل قانونی جلوه دادن آن است. همچنین به درستی خاطرنشان شده است که واقعیت اجتماعی تحریف شده است، زیرا توسط طبقه حاکم برای حفظ موقعیت مسلط و ممتاز خود بر ساخته شده است.

تضاد دیدگاه داشتن لزوماً به این معنا تضاد منافع داشتن نیست.

«حقیقت به تنهایی آزاد می‌کند. در مورد حقیقت «چرا» وجود ندارد، زیرا بر عقل، بر آزادی و بر هستی ما برتری دارد» [ف. شوون]

۲. نژادپرستی چیست؟

نژادپرستی ادعا می‌کند که بشر به نژادهای بسیاری تقسیم شده است، آنها متفاوت و نابرابر هستند و یک نژاد برتر از دیگران است. این در مورد نازیسم، قوم‌سالاری نژادپرتمحور (هرنفلکیسم) در آفریقای جنوبی و همچنین صهیونیسم صادق است.

«اکنون، بنابراین، مجمع عمومی اعلام می‌کند: اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان یک معیار مشترک برای دستیابی به تمام افراد و تمام ملل، به این منظور که هر فرد و هر رکن جامعه، با در نظر داشتن مداوم این اعلامیه، تلاش کند تا از طریق آموزش و پرورش، احترام به این حقوق و آزادی‌ها را ارتقا بخشد و با اقدامات تدریجی، ملی و بین‌المللی، شناسایی و رعایت جهانی و مؤثر آنها را تضمین کند...»

کاملاً واضح است که یکایک مفاد سی ماده‌ای اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط رژیم صهیونیستی در اسرائیل نقض شده است. و با وجود این، اسرائیل همچنان عضو سازمان ملل است.

ما فقط می‌توانیم فرض کنیم که یک پارادایم متفاوت برای اسرائیل اعمال می‌شود، زیرا بیش از ۳۰۰ قطعه‌نامه علیه اسرائیل صادر شده است و هیچ‌کدام اجرا نشده‌اند.

انتخاب پارادایم‌ها

پارادایم‌ها الگوها یا مدل‌های فکری هستند. آنها همچنین مجموعه‌ای از قوانین و مقررات هستند که مرزهای فکری و هنجاری را تعیین می‌کنند. بنابراین، آنها تجربیات ورودی ما را فیلتر می‌کنند و به ما اجازه می‌دهند تا در حل مسائل پیش رویمان موفق یا ناموفق باشیم.

پارادایم‌ها ممکن است تأثیر مثبت یا منفی بر حل مسائل داشته باشند. پارادایم آپارتاید تأثیر منفی بر تمامی جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فکری، اخلاقی، عاطفی، معنوی و غیره زندگی داشت.

ادعای ما این است که پارادایم صهیونیستی تأثیر مخرب‌تری نسبت به رژیم آپارتاید دارد.

به طور کلی، بشر سه پارادایم جهانی برای انتخاب دارد:

- (الف) کلیت زندگی مقدس و تحت حاکمیت خالق است.
- (ب) زندگی اصلاً مقدس نیست و موجودی به نام خالق وجود ندارد.
- (ج) بخشی از زندگی مقدس است و بخشی مقدس نیست.

نژادپرست هستیم، بنابراین همه نژادها مورد استقبال قرار می گیرند.» «اینکه بگوییم نژاد یک افسانه است و در کشور ما آفریقایی، رنگین پوست و هندی وجود ندارد، بلکه فقط سیاه پوست وجود دارد، بازی با کلمات است. تقسیمات اصلی نژادی بشر توسط انسان شناسان بورژوا و مارکسیست و کسانی که از جهان به اصطلاح غیرمتعهد هستند، پذیرفته شده است. مردم می توانند آنها را با چشم غیرمسلح مشاهده کنند. ویژگی های فیزیکی - رنگ پوست و بافت مو - را می توان تنها با نگاه کردن به نقاشی چاکا و ناپلئون، تامبو و دادو، کوتان و رجبی سپتامبر مشاهده کرد. آنها علاوه بر رنگ پوست و بافت مو، از نظر خاستگاه تاریخی و در فرهنگ و زبان نیز با یکدیگر تفاوت دارند. آنچه یک افسانه است، این نظریه است که نژاد خالص وجود دارد، زیرا اختلاط نژادی در سراسر جهان از سپیده دم تاریخ صورت گرفته است. این امر یک سرزمین را نیز تحت تأثیر قرار داده است و بسیاری از خانواده های برجسته سفیدپوست که وسواس زیادی به ایده خلوص نژادی دارند، خودشان خون مختلط دارند. علم و تجربه همچنین نشان داده است که هیچ نژادی ذاتاً برتر از دیگری نیست و این افسانه که هر زمان که به سیاهپوستان و سفیدپوستان فرصت برابر برای توسعه داده شود، به طور یکسان رشد خواهند کرد از بین رفته است. اما نژاد به خودی خود در جهان وجود دارد و در کشور ما هیچ اشکالی ندارد که در موارد مناسب از اصطلاحات آفریقایی، رنگین پوست و هندی استفاده شود.

«در ارتباط با مسئله فوق، این اتهام مطرح می شود که ساختار کنگره - که سازمان های جداگانه ای را برای چهار گروه جمعیتی مختلف در بر می گیرد - نه تنها تفکر غیر نژادی را توسعه نمی دهد، بلکه تفکر نژادی را تثبیت می کند، زیرا یادآور همیشگی این امر است که با یکدیگر متفاوت هستیم» [نلسون ماندلا، تأملاتی در زندان، ویرایش ماک ماهاراج، موزه زبرا و روبن آیلند، ۲۰۰۱].

جنبه هایی از اقدام مثبت نیز نژادپرستی است: زیرا فرد باید طبقه بندی نژادی خود را که تحت رژیم آپارتاید معرفی شده است، تأیید کند و با انجام این کار، حماقت خود را نیز تأیید می کند. این صرفاً بازتولید نژادپرستی است. بسیاری از مواضع به اصطلاح غیر نژادپرستانه در عمل به مواضع چند نژادپرستانه بدل می شوند.

ضد نژادپرستی

ضد نژادپرستی تنها پادزهر واقعی، معتبر، قوی و انقلابی برای سم نژادپرستی است. نژادپرستی و ضد نژادپرستی نمی توانند با هم وجود داشته باشند؛ نه در یک فضای فیزیکی و نه در یک مدار فکری و اخلاقی. باید با نژادپرستی و نژادگرایی در تمام اشکال آن مبارزه کنیم. از دیدگاه اسلامی، این مسئله ای قابل مدارا نیست، بلکه مسئله ای اصولی است. زیرا خالق یکی است، پیامبران از یک منبع هستند.

ضد نژادپرستی تنها پادزهر واقعی، معتبر، قوی و انقلابی برای سم نژادپرستی است؛ نژادپرستی و ضد نژادپرستی نمی توانند با هم وجود داشته باشند؛ نه در یک فضای فیزیکی و نه در یک مدار فکری و اخلاقی؛ باید با نژادپرستی و نژادگرایی در تمام اشکال آن مبارزه کنیم؛ از دیدگاه اسلامی، این مسئله ای قابل مدارا نیست، بلکه مسئله ای اصولی است

این مواضع انقلابی به وضوح در دو منبع اصلی قانون در اسلام، یعنی قرآن و سنت (اعمال پیامبر) قابل تشخیص است. بارها تکرار شده است که قرآن نه برای اعراب، بلکه برای تمام بشریت نازل شده است.

«ای مردم! از پروردگار خود پروا کنید، همان کسی که شما را از یک شخص واحد آفرید و همسرش را از او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان بی شماری را پراکنده ساخت. و از خدایی که به نام او از یکدیگر مطالبه می کنید

و از رحم ها پروا کنید: زیرا خدا همواره بر شما ناظر است» [قرآن ۴:۱] «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (نه اینکه یکدیگر را خوار بشمارید). در حقیقت، گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست، و خدا دانای کامل و به خوبی آگاه است (به همه چیز).» [قرآن ۴۹:۱۳]

پیامبر در آخرین خطبه خویش به طور خاص بیان می کنند:

«هیچ برتری برای یک عرب بر یک غیر عرب و برای یک غیر عرب بر یک عرب وجود ندارد. و برای سفید بر سیاه و برای سیاه بر سفید. همه شما از نسل آدم هستید (نمونه اولیه انسان) و او از خاک آفریده شده است» (حدود ۶۳۲ میلادی).

در این حدیث، پیامبر (ص) به وضوح هرگونه ادعای برتری بر اساس ملیت، قبیله، زبان یا نژاد را ممنوع می کند. او تبعیض معکوس را نیز محکوم می کند. این امر در پایان مأموریت ایشان ذکر شده است.

و در آغاز مأموریت ایشان نیز این نکته کلیدی است. این امر را می توان در میان یاران اصلی پیامبر مشاهده کرد، به عنوان مثال، ابوبکر، یکی از ثروتمندترین بازرگانان قریش، بلال، برده حبشی، ابن زید، برده آزاد شده یمنی و شعیب، یک رومی بود. در یک مورد، ابوذر غفاری، یکی از یاران عرب، بلال را «پسر زن سیاه» خواند و پیامبر بلافاصله او را توبیخ کرد و او را مجبور به عذرخواهی از بلال کرد. این نمایش روشنی از اصل ضد نژادپرستی است.

نژادپرستی صرفاً باعث خشونت، تروریسم و ظلم نمی شود یا به آن کمک نمی کند یا آن را تشدید نمی کند. نژادپرستی یک عمل خشونت بار است. نژادپرستی عملی تروریستی است، نژادپرستی ستم است.

آیا صهیونیسم نژادپرست است؟

نمی توانیم نتیجه ای جز این بگیریم که چنین است. صهیونیست های ارتدوکس بیان می کنند که تنها در صورتی می توان یهودی بود که مادر

وارد کرد. تنها یونان در برابر فشار آن تسلیم نشد.

(د) در آن زمان (یعنی سال ۱۹۴۷) سازمان ملل متحد به هیچ وجه نماینده کل جامعه جهانی نبود. ما تردیدی نداریم که اگر امروز به رأی گذاشته شود، تصویب نخواهد شد.

(ه) مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از تصویب قطعنامه، هیچ اقدام مؤثری برای اجرای آن انجام نداد؛ نه شورای امنیت و نه هیچ واحد دیگری از سازمان ملل.

(و) بریتانیا نیروهای خود را خارج کرد. ارتش‌های عربی برای حمایت از فلسطینیان مداخله کردند اما شکست خوردند. اسرائیل در نهایت ۸۰ درصد از سرزمین را به دست آورد، در حالی که طبق طرح تقسیم، ۵۷ درصد به آن اختصاص داده شده بود.

(ز) بنیانگذاران اسرائیل تروریست‌های هاگانا، ایرگون و پالماخ بودند.

(ح) اوری اورن، سفیر اسرائیل در پرتوریا، چند سال پیش با افتخار گفت که ۲۸ درصد از سربازانی که برای تأسیس دولت اسرائیل جنگیدند، اهل آفریقای جنوبی بودند. باید درک کنیم که تمام این سربازان تحت رژیم آپارتاید به عنوان سفیدپوست طبقه‌بندی می‌شدند و مدافعان و حامیان کسانی بودند که مرتکب جنایت علیه بشریت (مطابق با تعریف مجمع عمومی سازمان ملل متحد) شده بودند، همان نیروهای بودند که به تأسیس دولت صهیونیستی اسرائیل کمک کردند. آپارتاید توسط سازمان ملل متحد جنایت علیه بشریت اعلام شد، این بدان معنا است که رژیم آپارتاید بخشی از یک سندیکای جنایی بین‌المللی بود که در جنایات علیه بشریت معاونت و مشارکت داشت. بنابراین منطقی است که همین سندیکای جنایی بین‌المللی در ایجاد دولت صهیونیستی اسرائیل و متعاقباً در دفاع از آن توطئه، معاونت و مشارکت داشته است.

(ط) در این زمینه است که باید به این واقعیت بنگریم که اسرائیل در می ۱۹۴۹ برای عضویت در سازمان ملل درخواست داد. در ۱۱ می ۱۹۴۹، مجمع عمومی در قطعنامه ۲۷۳ اسرائیل را به عنوان عضو پذیرفت.

شد و در نهایت در ۱۵ می ۱۹۴۸ در روشنائی روز و زیر نگاه سازمان ملل متحد، اعلام موجودیت کرد.

رژیم آپارتاید ادعا نکرد که سازمان ملل متحد آن را ایجاد کرده است و سازمان ملل نیز آن را ایجاد نکرد.

دولت صهیونیستی اسرائیل ادعا می‌کند که مطابق با قطعنامه ۱۸۱ (بخش دوم) مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد ایجاد شده است. حقیقت این است که اسرائیل ساخته سازمان ملل نیست. سازمان ملل با دولت بالفعل اسرائیلی مواجه شد - و به شیوه‌ای خیانت‌ورزانه آن را با نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر خود به رسمیت شناخت.

دولت صهیونیستی اسرائیل در دوره‌ای بسیار کوتاه بر مردمی بی‌دفاع تحمیل شد و در نهایت در ۱۵ می ۱۹۴۸ در روز روش و مقابل چشم سازمان ملل متحد، اعلام موجودیت کرد

اسرائیل ساخته سازمان ملل نیست؛ سازمان ملل با دولت بالفعل اسرائیلی مواجه شد - و به شیوه‌ای خیانت‌ورزانه آن را با نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر خود به رسمیت شناخت

موارد زیر باید در نظر گرفته شود:

(الف) این امر قابل بحث است که آیا سازمان ملل متحد بر اساس حقوق بین‌الملل صلاحیت داشت که سرزمین فلسطین را بر خلاف خواست اکثریت قاطع ساکنان آن تقسیم یا به نحو دیگری واگذار کند یا خیر.

(ب) قطعنامه تقسیم به هیچ وجه از حمایت عمومی خارج از جهان عرب برخوردار نبود. این قطعنامه با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع به تصویب رسید. بریتانیا رأی ممتنع داد.

(ج) ایالات متحده آمریکا بر چین، اتیوپی، یونان، هائیتی، لیبیا و فیلیپین فشار

فرد یهودی باشد. صهیونیست‌های لیبرال بیان می‌کنند که فرد زمانی یهودی است که مادر یا پدرش یهودی باشد. برتری همچنین بر این ادعا استوار است که نژاد برگزیده خدا، قوم برگزیده خدا هستند.

۳. آیا دولت صهیونیستی دولتی آپارتاید است؟

این دولت نه صرفاً دولتی آپارتاید (یعنی یک دولت نژادپرست)، بلکه به دلایل زیر بدتر از آن است. شباهت‌های بین اسرائیل و دولت آپارتاید:

۱. هر دو دولت‌های استعماری شهرک‌نشین هستند.
۲. هر دو از نظر اقتصادی و نظامی توسط ابرقدرت‌ها حمایت می‌شوند.
۳. هر دو در سال ۱۹۴۸، یعنی پس از جنگ جهانی دوم و پس از تأسیس سازمان ملل متحد، تأسیس شدند.
۴. هر دو طرفدار غرب بوده و هستند.
۵. هر دو قدرت هسته‌ای هستند و در این زمینه همکاری کرده‌اند.
۶. هر دو عضو سازمان ملل متحد هستند.
۷. هر دو نژادپرست هستند - یهودیان بر غیریهودیان برتری دارند؛ سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان برتری دارند.
۸. هر دو از دین به عنوان مبنای اخلاقی سیاست‌های نژادپرستانه خود استفاده کرده‌اند.
۹. هر دو میهن‌شیفته و توسعه‌طلب هستند.
۱۰. و غیره و غیره.

۴. تفاوت‌های بین اسرائیل و دولت آپارتاید

دولت آپارتاید در یک دوره حدوداً ۳۰۰ ساله تکامل یافت و در نهایت در سال ۱۹۴۸ با پیروزی حزب ملی تحت رهبری دکتر د. اف. مالان که اتفاقاً اولین رئیس دولت خارجی بود که از اسرائیل بازدید کرد به اوج خود رسید. دولت صهیونیستی اسرائیل در دوره‌ای بسیار کوتاه بر مردمی بی‌دفاع تحمیل

(ی) ادعای دولت آپارتاید بر آن سرزمین مبتنی بر این امر است که «اول ما رسیدیم؛ اینجا فضای عاری از سکنه بود». بله، فضای زیادی وجود داشت اما خالی از سکنه نبود.

(ک) دولت صهیونیستی اسرائیل ادعای خود بر این سرزمین را بر مبنای زیر استوار می‌کند:

تاریخ و کتاب مقدس توجیهی برای دولت مدرن اسرائیل فراهم می‌کنند. اگرچه استدلال‌های کتاب مقدس برای توجیه ادعاهای صهیونیست‌ها استفاده می‌شود، اما این استدلال‌ها هرگز توسط هیچ دولت یا نهاد بین‌المللی خارج از اسرائیل پذیرفته نشده‌اند. و در واقع، حتی توسط همه یهودیان نیز پذیرفته نشده‌اند. این امر با توجه به کل جمعیت یهودیان در جهان که تقریباً ۱۴ میلیون نفر است، آشکار می‌شود. یهودیان ایالات متحده آمریکا بیش از جمعیت یهودیان اسرائیل هستند. به عبارت دیگر، خود یهودیان به پیشگویی‌هایی که قرار است مبنای توجیه تأسیس دولت صهیونیستی اسرائیل باشند، اعتقاد ندارند. آنچه قرار بود راه حلی برای مشکل یهودیان در دایاسپورا باشد، به کابوس آنها تبدیل شده است.

۵. نتیجه‌گیری

چهار دلیل وجود دارد که بر اساس آنها صهیونیسم مستحق انتقاد و محکومیت است:

۱. فریبکاری نظام‌مندی که صهیونیست‌ها نه تنها علیه مردم جهان، بلکه به ویژه علیه خود یهودیان به کار برده‌اند.
۲. این ادعا که یهودیان در هر کجا که زندگی می‌کنند، به صهیونیسم و دولت صهیونیستی اسرائیل وفادار هستند و احساس گناه دادن به یهودیان به خاطر وحشیگری‌های نازی‌ها. چرا قربانیان باید احساس گناه کنند؟
۳. بی‌اعتنایی آشکار به حقوق دیگران که صهیونیسم آن را نهادینه کرده است. این بی‌اعتنایی و نقض، خود یک عمل ناعادلانه و تهدیدی برای صلح است. و این واقعیت که این

بی‌اعتنایی ظاهراً مطابق با اصول دینی است، آن را بدتر می‌کند.

۴. ظلم و بی‌عدالتی (قتل عام‌ها، نسل‌کشی، ترورها، شکنجه و بی‌رحمی و وحشیگری عمومی) که پیگیری صهیونیسم بر فلسطینیان تحمیل کرده است.

تجلی صهیونیسمی که ما از دهه ۱۹۴۰ تا به امروز مشاهده کرده‌ایم، قطعاً تجلی یک جنبش آزادی‌بخش ملی برای رهایی یهودیان در دایاسپورا از آزار غربی و مسیحی و ارتقای رنسانس ملی یهودی نیست. صهیونیسمی که شاهد آن هستیم، تجلی جنبشی استعماری، توسعه‌طلب، نژادپرست و شهرک‌نشین است که مصمم است به هر وسیله ممکن جمعیت بومی را از سرزمین خود بیرون رانده و یهودیان را جایگزین آنها کند.

صهیونیسمی که شاهد آن هستیم، تجلی جنبشی استعماری، توسعه‌طلب، نژادپرست و شهرک‌نشین است که مصمم است به هر وسیله ممکن جمعیت بومی را از سرزمین خود بیرون رانده و یهودیان را جایگزین آنها کند

به قول گلداس مایر در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹: «اصلاً چیزی به نام فلسطین وجود نداشت. اینطور نبود که مردم فلسطینی در فلسطین خود را مردم فلسطینی بدانند... آنها وجود نداشتند» [ساندی تایمز ۱۵/۶/۱۹۶۹].

دولت صهیونیستی اسرائیل با اصول، ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های سکولار بین‌المللی مطابقت ندارد. این امر در نقض تک تک مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر مشهود است.

اما دولت صهیونیستی اسرائیل با اصول، ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های دینی جهانی نیز مطابقت ندارد. اسرائیل برای خود قانونی جداگانه دارد؛ دولتی باغی با حمایت کامل ایالات متحده آمریکا، تا جایی که جهان از بحث در مورد صهیونیسم نیز منع شده است.

ما صمیمانه امیدواریم که هیئت‌های محترم بین‌المللی و همچنین هیئت‌های آفریقای جنوبی موضعی قاطع در برابر این نهاد سیاسی هیولایی اتخاذ کنند و تمام تلاش خود را برای اطمینان از بازگشت مردم فلسطین به سرزمین غصب شده خود و اعمال حق تعیین سرنوشت، آزادی، عدالت و صلح خود به کار گیرند.

عدالت مقدم بر صلح است، زیرا صلح از عدالت نشأت می‌گیرد.

امام احمد قسیم، فعال ضد آپارتاید، در سن ۱۷ سالگی در جزیره روبن زندانی شد. او تحت رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی زندانی و ممنوع‌الفعالیت بیشتری رانیز متحمل شد. او رهبری گروه مقاومت قبله را بر عهده داشت که به طور گسترده تحت چتر کنگره پان آفریقا فعالیت می‌کرد و در سال ۲۰۰۵ رهبری شاخه کپ غربی آن را بر عهده داشت. او همچنین به عنوان دبیر کل آن در سطح ملی خدمت کرد. او در سال ۲۰۰۱، زمانی که به هیئت آن در دوران، آفریقای جنوبی برای چهارمین کنفرانس سازمان ملل متحد علیه نژادپرستی پیوست، مشاور موسسه اسلامی حقوق بشر شد. امام احمد قسیم در سال ۲۰۲۳ درگذشت.

منابع

کعبو، شورای تفاهم عربی - بریتانیایی، تفاسیر بر مضامین مکرر تبلیغات صهیونیستی درباره فلسطین، مرکز عربی - بریتانیایی، لندن.

آدامز، جیمز؛ اتحاد غیرطبیعی، کوارتت بوکز، لندن، ۱۹۸۴.

دیویس، یونی؛ اسرائیل - یک دولت آپارتاید، زد بوکز، لندن، ۱۹۸۷.

فیندلی، پل؛ آنها جرأت می‌کنند سخن بگویند، لارنس هیل اند کامپانی، ۱۹۸۵.

اسماعیل راجی فاروقی و همکاران؛ اسلام و مسئله اسرائیل، شورای اسلامی اروپا، ۱۹۸۰.

والاش، جان و جنت؛ فلسطینی‌های جدید، پریمای پابلیشینگ، سی.ای، ایالات متحده آمریکا، ۱۹۹۲.

آل‌بول‌الرزاق، جعفر؛ اسلام‌گرایان و مسئله فلسطین، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۹۸۸.

قالب‌بندی نوکیشان مسلمان: از نظر فرهنگی واگرا، همگرا یا استثنایا؟

لیندا هیوکی بر اساس مطالعه دکترای خود در مورد نوکیشان مسلمان فنلاندی، استدلال می‌کند که درک تجربیات ضداسلامی و اسلامی بین کسانی که از جامعه اکثریت به اسلام گرویده‌اند و کسانی که از اجتماعات اسلامی به حاشیه رانده شده‌اند، هم حائز همپوشانی و هم واجد تفاوت‌های کلیدی است که باید به هر دو توجه شود.

مسلمانان فنلاند، مانند سایر کشورهای اروپایی، از نظر قومی، زبانی و فرهنگی گوناگون هستند. اگر بپرسیم نوکیشان مسلمان فنلاندی چه کسانی هستند و جایگاه آنها در اجتماع بزرگتر مسلمانان یا شهروندان فنلاندی کجاست، حداقل دو رویکرد جایگزین وجود دارد. اولاً، می‌توان یک توصیف جمعیت‌شناختی از جامعه نوکیشان مسلمان ارائه کرد و تعادل جنسیتی بین نوکیشان مسلمان مرد و زن، وضعیت اجتماعی، سن و پیشینه دینی آنها قبل از انتخاب اسلام به عنوان مسیر معنوی خود را بررسی کرد. اما در فنلاند، که شهروندان ملزم به ثبت وابستگی دینی خود نیستند، تعریف جامعه نوکیشان مسلمان با آمار غیرممکن است. دومین راه برای پرداختن به این پرسش که نوکیشان مسلمان فنلاندی چه کسانی هستند، صحبت با خود نوکیشان مسلمان و بررسی مسئله هویت آنها از منظر تجربه ذهنی با رویکرد تحقیق کیفی است. با تمرکز بر توصیفات نوکیشان مسلمان از اینکه چه کسانی هستند و آشکار کردن اینکه چگونه نوکیشان مسلمان تلاش می‌کنند تا ارزش خود را در جامعه به طور برابر با هم‌تایان غیرمسلمان خود به رسمیت بشناسند، رویکرد کیفی به جلوگیری از برخورد با نوکیشان مسلمان به عنوان آماری ناچیز کمک می‌کند.

تصمیم به انتخاب اسلام به عنوان دین، گامی دور از آنچه مدرنیسم، لیبرالیسم و

سکولاریسم مستلزم آن هستند را نمادین می‌سازد. در عصر سکولار، گرویدن به اسلام و اعتقاد به خدا (...) به عنوان گزینه‌ای در بین سایر گزینه‌ها (تیلور، ۲۰۰۷: ۳) درک می‌شود. نوکیشان مسلمان نه تنها باید با «دینی» بودن در جامعه‌ای که در آن دین به ندرت نقشی ایفا می‌کند دست و پنجه نرم کنند، بلکه انتخاب دین آنها، یعنی اسلام، چیزی است که باعث تنفر بیشتر می‌شود. هنگامی که سمیرا مسلمان شد [۱]، برخی از دوستانش در پذیرش تغییراتی که او در زندگی خود ایجاد کرد، مشکل داشتند. در حالی که او از اینکه اسلام به او آرامش خاطر داد و کمک کرد تا از زندگی مادی دور شود خوشحال بود، دوستانش دریافتند که انتخاب او برای مسلمان شدن، اوج ماجرا بود. همانطور که سمیرا تعریف می‌کند، سوالاتی از این قبیل دریافت می‌کرد که «اما برای این تغییر، چرا باید مخصوصاً اسلام انتخاب شود؟ نمی‌توانستی چیز دیگری پیدا کنی؟»

این پرسش نشان می‌دهد که چرا مسیر معنوی سمیرا مشکل‌ساز تلقی می‌شد، زیرا او اسلام را انتخاب کرد، نه دینی دیگر را. دقیقاً در این نوع موارد است که ناسازگاری فرهنگی ادعایی اسلام با جامعه فنلاند آشکار می‌شود و به ما کمک می‌کند تا بین خصومت نسبت به دین فی نفسه و سبک زندگی فرهنگی که این دین نماینده آن تلقی

می‌شود، ارتباط برقرار کنیم. بر اساس مفهوم «دوموفیلیا» از عرفان احمد (۲۰۱۳)، سمیرا به دیگری فرهنگی تبدیل شده است که هویت فرهنگی همگن خیالی فنلاندی را تهدید می‌کند.

در حالی که حضور چند صد ساله اسلام در قاره اروپا و تأثیر آن بر تحولات اروپا به عنوان یک تمدن به دلیل قالب‌بندی شرق‌شناسانه اسلام به عنوان عنصری خارجی ممکن است مورد توجه قرار نگیرد (برگر، ۲۰۱۴: ۳۰؛ هجنز، ۲۰۲۱: ۱۳۰)، نقش نوکیشان مسلمان اروپایی در شکل‌گیری میراث اسلامی اروپایی حتی کمتر مورد بحث قرار می‌گیرد. گرویدن دسته‌جمعی در بالکان، سیسیل و اندلس عثمانی در قرون وسطی تأثیر زیادی بر جمعیت محلی داشت و آنها را به اکثریت مسلمان تبدیل کرد (برگر، ۲۰۱۴). بنابراین، نوکیشان مسلمان از نظر تاریخی به عنوان پدیده جدیدی در چشم‌انداز دینی اروپا دیده نمی‌شوند و حتی امروز نیز آنها بخش مهمی از معرفی اسلام در اروپا هستند. با این حال، به نظر می‌رسد که انتخاب اسلام در امروز، یک تناقض از آنچه اروپای مدرن ادعا می‌کند از نظر ارزش‌ها و به عنوان گروه همگن خیالی از مردم از نظر نژادی و فرهنگی نماینده آن باشد را نشان می‌دهد.

مسائل مربوط به تعلق و عدم تعلق، حضور نوکیشان مسلمان در جوامع اروپایی را مشخص می‌کند. علی‌رغم تقاطع‌های

تاریخی اسلام و تحولات تمدنی اروپا، اسلام همچنان تا حد زیادی دینی مهاجر در اروپا تلقی می‌شود که با این تحولات تمدنی ناسازگار است. در خلال این مباحث، نوکیشان مسلمان خود را در بحثی چندوجهی راجع به این پرسش می‌یابند که چگونه هویت آنها به عنوان آلمانی، دانمارکی، سوئدی، آمریکایی، فنلاندی، ایرلندی و غیره می‌تواند با هویت دینی جدید آنها تلاقی پیدا کند (کار و هاینز، ۲۰۱۵؛ جنسن، ۲۰۰۸؛ مک‌گینتی، ۲۰۰۶؛ اوزیورک، ۲۰۱۵؛ روالد، ۲۰۰۴؛ ون نیوکرک، ۲۰۰۴). من به طور خلاصه به سه چارچوب اصلی که در بررسی متون خود با آنها مواجه شدم و توسط غیرمسلمانان و خود نوکیشان مسلمان در هنگام جایابی نوکیشان مسلمان در زمینه بزرگتر اجتماعی-سیاسی جوامع خود ایجاد شده است، خواهم پرداخت.

۱. اولاً، اسلام و هویت فرهنگی ملی- یا به عنوان مثال، تعلق به مقوله اجتماعی فنلاندی‌ها - در گفتمان نژادپرستانه ضداسلامی در کنار هم قرار می‌گیرند. این همان چیزی است که من آن را چارچوب واگرایی فرهنگی و نژادی در مورد نوکیشان مسلمان می‌نامم و به صورت خارجی تولید می‌شود. این چارچوب به نژاد، عمل فرهنگی و ارزش‌ها می‌پردازد. حتی میزان دینی بودن نوکیشان مسلمان در این روند دیگری‌سازی نقش دارد. این چارچوب دارای جنبه‌های جنسیتی نیز می‌باشد و به عنوان مثال، به روش‌هایی که زنان مسلمان در انتظار عمومی لباس می‌پوشند مربوط می‌شود. در شکل افراطی چنین دیگری‌سازی نژادی، نوکیشان مسلمان «خائن» و مطرود در نظر گرفته می‌شوند. همانطور که عامل کشتار کرایست چرچ در بیانیه خود بیان کرد: «تنها مسلمان که من واقعاً از او متنفرم، نوکیش مسلمان است، کسانی از مردم ما که به میراث خود پشت می‌کنند، به فرهنگ خود پشت می‌کنند، به سنت‌های خود پشت می‌کنند و به خائنان خونی نژاد خود تبدیل می‌شوند. من از اینها متنفرم».

ساخت تاریخی-اجتماعی جامعه فنلاند به عنوان سفیدپوست و دیگری‌سازی نژادی مسلمانان به عنوان غیرسفیدپوست،

به عنوان نقطه مرجعی برای درک چگونگی جدا شدن سفیدپوست بودن و فنلاندی بودن نوکیشان مسلمان فنلاندی از هویت دینی آنها عمل می‌کند. حتی می‌توان گفت که آنها با مسلمان شدن، «فنلاندی بودن خود را از دست می‌دهند». علاوه بر این، پرسش مربوط به تعلق، با این ایده تقویت می‌شود که نوکیشان مسلمان تندرو شده‌اند و برنامه شومی برای انجام حملات خشونت‌آمیز علیه غیرمسلمانان دارند. چنین ادعایی در گفتمان عمومی امنیتی‌سازی در مورد مسلمانان تقویت می‌شود. در آلمان، رسانه‌ها نقش مهمی در گسترش «تصویر تهدید» با اشاره به نوکیشان مسلمان داشته‌اند (اوزیورک، ۲۰۰۹) و در فنلاند، کتابی راجع به جهادگرایی ادعا کرد که افراد مسلمان زاده شده نگران مواضع تند نوکیشان مسلمان نسبت به دین هستند که نشان‌دهنده «شتشوی مغزی شدن» آنها است. مسئله گرویدن به اسلام به عنوان مسئله شتشیوی مغزی و اجبار، به ویژه در مورد نوکیشان مسلمان زن، مطرح می‌شود.

۲. ثانیاً، به عنوان تضادی قوی با قطب‌بندی و هراس‌آفرینی فوق، ایده همگرایی بین فرهنگ‌های محلی و اسلامی نیز وجود دارد. بسته به اینکه چگونه مورد استفاده ابزاری قرار گیرد، می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی در هنگام قرار دادن نوکیشان مسلمان به عنوان بخشی از جامعه مسلمانان داشته باشد. در مورد اول، می‌تواند آگاهی از این واقعیت را افزایش دهد که تنوع دینی فنلاندی‌ها یک دارایی فرهنگی به نفع جامعه به طور کلی است. بنابراین، نوکیشان مسلمان به عنوان افرادی قادر به «شکستن مرزهای تثبیت شده اجتماعی، فرهنگی و سیاسی» (اوزیورک، ۲۰۱۵: ۵) دیده می‌شوند، زیرا این مرزها برای دور نگه داشتن مسلمانان با پیشینه مهاجرتی از جامعه اکثریت وجود داشته‌اند. سمیرا با من در مورد اینکه چگونه به محیط کار خود در زمینه مددکاری اجتماعی با مراجعان مسلمان به شیوه‌ای بسیار خاص کمک می‌کند که به نفع همکارانش و کاری که آنها به طور کلی انجام می‌دهند است، صحبت کرد. دانش اجتماعی-فرهنگی او به عنوان

یک «خودی» در جامعه مسلمانان، او را از همکارانش متمایز می‌کند. «آنها چقدر تجربه به دست می‌آورند وقتی من را به عنوان یک مترجم فرهنگی دارند؟ چه نوع مشاهداتی را رئیس آن بخش می‌تواند انجام دهد... و آنها را پیش ببرد... از دیدگاه اقدام مدنی، وقتی از طریق یک مسلمان اقدام می‌کنند» (سمیرا).

بنابراین، نوکیشان مسلمان به عنوان واسطه یا «پل بین جامعه مسلمانان و جامعه اکثریت» (دودریجا و رانه، ۲۰۱۹؛ روالد، ۲۰۰۴) قالب‌بندی می‌شوند که می‌توانند فراتر از دیگری‌بودن ادعایی اسلام عمل کنند. نوکیشان مسلمانی که من با آنها مصاحبه کردم، فعالانه هر دو هویت را اجرا می‌کنند و هنجارهای دینی را با اعمال و ارزش‌های فرهنگی در هم می‌آمیزند. این درهم آمیختگی هویت‌ها نشان می‌دهد در حالی که آنها خود را با مقوله فنلاندی‌ها همسان می‌دانند، نوکیشان مسلمان از ارزش‌ها و اعمالی که آنها را بخشی از فرهنگ بدو تولد خود می‌دانند و با ارزش‌ها و هنجارهای اعتقادی خود سازگار می‌دانند، بهره می‌برند (هیوکی، ۲۰۲۲). این درک در این ایده که اسلام دینی است که می‌تواند در تمامی زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی جای گیرد، طنین می‌یابد. در عین حال، اگر عمل دینی با اصول اسلامی دانش و حیانی و فرمان خداوند مغایرت نداشته باشد با «عرف»، یعنی آداب و رسوم محلی هر منطقه جغرافیایی، تطبیق می‌یابد (مراد، ۲۰۲۰: ۲۰۸-۲۰۹). ۳. با این حال، همگرایی فرهنگی می‌تواند برای دیگری‌نمایی مسلمانان با پیشینه مهاجرت نیز به کار گرفته شود. سپس، چارچوبی که من آن را «برتری گرویدگان» می‌نامم، روشی بسیار خاص برای قرار دادن گرویدگان مسلمان و مسلمانان با پیشینه مهاجرت در کنار هم به منظور ترویج دوگانگی مضر «مسلمان خوب» و «مسلمان بد» را شکل می‌دهد. این دوگانگی اساساً به صورت خارجی برای تمایز قائل شدن بین مسلمانان بر اساس میزان دینداری آشکار آنها ایجاد می‌شود و به نتایجی مانند «غیر عامل: سکولار شده، ادغام شده/همگون شده» و «عامل: بنیادگرا» در مورد مسلمانان ختم

می‌شود (آکگونول، ۲۰۱۱: ۳۶). معانی سیاسی این برچسب‌ها در گفتارهای جهانی پیرامون «جنگ علیه ترور» مورد استفاده قرار می‌گیرند و عمدتاً مبتنی بر این فرض هستند که اسلام تهدیدی برای ارزش‌های غربی است و در نتیجه مسلمانان عامل را به عنوان حاملان آن تهدید انگ می‌زنند (داوینگ، ۲۰۱۹؛ مامدانی، ۲۰۰۵؛ توپولسکی، ۲۰۱۸). در این دوگانگی، برتری گرویدگان به دو صورت، هم توسط خود گرویدگان و هم توسط دیگران، مانند محققان، بر ساخته می‌شود. از یک سو، ادعا می‌شود که گرویدگان مسلمان در شکل‌گیری «اسلام‌ها» (اروپایی) خاص نقش دارند. به گفته یکی از گرویدگان اسپانیایی که روگوزن-سولتر (۲۰۱۲: ۶۱۹) با او مصاحبه کرده است، این تلاش‌ها در جهت «پذیرفته شدن اسلام» در دوران سیاسی خصوصیت جهانی علیه اسلام و مسلمانان است. در حالی که اسلام و مسلمانان دائماً به حاشیه رانده و اهریمن‌نمایی می‌شوند، گرویدگان مسلمان خود را در موضع دفاعی می‌یابند. به نوعی، این موضع به نیاز به فاصله گرفتن از مسلمانان مهاجر برای ادعای حق تعلق خود در جوامع فرهنگی بدو تولدشان علی‌رغم هویت دینی جدیدشان ترجمه می‌شود. بنابراین، این شکل از برتری گرویدگان زمانی رخ می‌دهد که گرویدگان خود را قادر به ایجاد اسلامی «دلپذیرتر» معرفی می‌کنند. به عنوان مثال، گرویدگان آلمانی که اوزیورک (۲۰۱۵: ۳۲-۳۳) با آنها مصاحبه کرده است، سعی می‌کنند تفاوت خود با مسلمانان با پیشینه مهاجرت را با این توضیح بیان کنند که روش آنها در تفسیر و عمل به اسلام به آرمان‌های فلسفی روشنگری عقل‌گرایی و تساهل اروپا و آلمان نزدیک‌تر است.

از سوی دیگر، برتری گرویدگان می‌تواند توسط محققان و سایر مفسران نیز هنگام بررسی چگونگی همگرایی هویت‌های فرهنگی و دینی گرویدگان در زندگی روزمره آنها ایجاد شود. آنچه مرا نگران می‌کند این است که چگونه محققان ممکن است توصیف این توانایی را با کلماتی مانند «شارکت در توسعه اسلام‌ها» (هایی) در غرب که بیشتر

بومی هستند تا وارداتی» (دودریا و رین، ۲۰۱۹: ۱۴۳) انتخاب کنند که به نظر من دوگانگی‌های بیشتری ایجاد می‌کنند. از نظر من، کلمات بومی و وارداتی در اینجا مشکل‌ساز هستند، زیرا مسلمانان با پیشینه مهاجرت را در موقعیت دیگری قرار می‌دهند که هرگز نمی‌توانند از آن خلاصی یابند. این بدان معنا است که آنها برخلاف گرویدگان، نمی‌توانند مهارت‌های زندگی کردن اسلام به شیوه‌ای «مناسب» با زمینه‌های محلی اروپا را داشته باشند. این قالب‌بندی مسلمانان با پیشینه مهاجرت به عنوان دیگران دائمی فضایی و فرهنگی به مسائل بیشتری که من مشاهده کرده‌ام از برتری گرویدگان ناشی می‌شود، کمک می‌کند.

در نهایت، در تلاش برای فاصله گرفتن از مسلمانان با پیشینه‌های عرب، ترک و غیره، برخی از گرویدگان مسلمان ادعا می‌کنند که با نداشتن هیچ گونه تأثیر خانوادگی یا سنتی در فرهنگ‌های اسلامی، می‌توانند به اسلامی عمل کنند که عاری از هرگونه بار فرهنگی باشد. تلاش برای «اسلام ناب» برای گرویدگان به سلفی‌گری (اینکه، ۲۰۱۷) معمول است، که روش خود را در عمل به اسلام به عنوان پیروی از روش نبوی و از این رو فراتر رفتن از هرگونه اعمال فرهنگی که با آنچه «دین» تلقی می‌شود، آمیخته است، می‌دانند. با این حال، گرویدگانی که خود را سلفی نمی‌دانند، ادعا می‌کنند که به اسلام «اصیل» عمل می‌کنند (روگوزن-سولتر، ۲۰۱۲؛ ورون-ناجم، ۲۰۱۹) و حتی خود را «مسلمانان بهتری از مسلمانان مهاجر» می‌دانند (اوزیورک، ۲۰۱۵: ۲۵). چنین برتری‌جویی‌ای مسئله‌ساز می‌شود زیرا گفتار شرق‌شناختی را باز تولید می‌کند که در آن غرب به عنوان «سلطه‌گر، بازساختار دهنده و دارای اقتدار» بر شرق عمل می‌کند (سعید، ۱۹۷۹: ۳). با این حال، استدلال من این است که این فضاهای جدیدی که آنها برای وجود اسلام در جغرافیای مختلف اروپا ایجاد می‌کنند، راجع به «آزاد کردن» اسلام از ارتباط آن با اعراب یا هر «فرهنگ مسلمان» دیگری نیست، بلکه در خدمت

مفهوم اسلامی «عرف» است که در بالا توضیح داده شد. اسلام‌های زیادی برای عمل کردن وجود ندارد، بلکه یک عمل از یک اسلام بسته به آداب و رسوم محلی در چارچوب اسلامی وجود دارد. بنابراین، در پارادایم انتقادی این پایان‌نامه، من لازم می‌دانم تأکید کنم که چگونه محققان باید به طور انتقادی هرگونه برتری‌جویی و ساخت دوگانگی‌هایی را که در زمینه بزرگتر برای دسته‌بندی انواع مسلمانان به «خوب» و «بد» عمل می‌کنند، بررسی کنند.

گرویدگان مسلمان گروه خاصی هستند که تجربیات آنها باید از منظر خاصی مورد توجه قرار گیرد. زندگی آنها نیز تحت تأثیر بحث‌های خصمانه عمومی و سیاسی پیرامون اسلام و مسلمانان در جوامع پس از مهاجرت قرار دارد. در پیشگفتار مجلد ویرایش شده تازه منتشر شده در مورد مسلمانان در فنلاند، ویراستاران کتاب خاطرنشان می‌کنند که تعداد بیشتری از مسلمانان فنلاندی در فنلاند متولد و بزرگ شده‌اند و بنابراین توجهات کمتری برای صحبت از اسلام به عنوان دین مهاجران وجود دارد (پاوها و کونتوری، ۲۰۲۲: ۵). با این حال، این گونه تصدیق‌های برآمده از حسن ظن، نیاز مبرم به مطالعات جامع در مورد گرویدگان مسلمان فنلاندی به عنوان بخشی از جامعه مسلمانان در فنلاند را جبران نمی‌کند. عادی‌سازی اسلام به عنوان بخشی از چشم‌انداز دینی فنلاند باید به مطالعه گرویدگان مسلمان نیز مرتبط باشد. لارسون و راجیوس (۲۰۱۰) به مغالطه تاریخ مسلمانان و اسلام در اروپا به عنوان امری صرفاً مرتبط با روندهای مهاجرتی پس از جنگ جهانی دوم اشاره کرده‌اند و خواستار توجه به تاریخ مسلمانان تاتار در منطقه بالتیک شده‌اند. من موافقم که بحث‌های علمی غالباً این واقعیت را نادیده می‌گیرند که گرویدن‌های دسته جمعی تاریخی به اسلام، تاریخ اروپا را رقم زده است. در نتیجه امروزه، اروپا نه تنها در شبه جزیره ایبری، بلکه در بخش جنوب شرقی این قاره نیز دارای فرهنگ‌های اسلامی است (کاریچ، ۲۰۰۲). با این وجود، من بر در نظر گرفتن تجربه گرویدن به عنوان امری

Literature

- Ahmad, I. (2013). In Defense of Ho(s) tels: Islamophobia, Domophilia, Liberalism. Politics, Religion & Ideology, 14(2), 234–252. <https://doi.org/10.1080/21567689.2013.792651>
- Akgönül, S. (2011). Onko Euroopassa muslimivähemmistö? In T. Martikainen & T. Sakaranaho (Eds.), Mitä muslimit tarkoittavat? Keskustelua islamilaisista virtauksista Suomessa ja Euroopassa (pp. 31–44). Savukeidas Kustannus.
- Ameli, S.E., Elahi, M., Merali, A. (2004). British Muslims' Expectations of the Government. Social Discrimination: Across the Muslim Divide. Islamic Human Rights Commission.
- Berger, M. (2014). A brief history of Islam in Europe: thirteen centuries of creed, conflict and coexistence. Leiden University Press.
- Carr, J., & Haynes, A. (2015). A Clash of Racializations: The Policing of 'Race' and of Anti-Muslim Racism in Ireland. Critical Sociology, 41(1), 21–40. <https://doi.org/10.1177/0896920513492805>
- Downing, J. (2019). Blurring European and Islamic values or brightening the good-bad Muslim dichotomy? A critical analysis of French Muslim victims of Jihadi terror online on twitter and in Le Monde newspaper. Critical Studies on Terrorism, 12(2), 250–272. <https://doi.org/10.1080/17539153.2019.1573038>
- Duderija, A., & Rane, H. (2019). Islam and Muslims in the West. Major Issues and Debates. Palgrave Macmillan.
- Hedges, P. (2021). Religious Hatred: Prejudice, Islamophobia and Antisemitism in Global Context. Bloomsbury.
- Hyökki, L. (2022). Whiteness and Anti-Muslim Racism in Finland. Context: Journal of Interdisciplinary Studies, 9(1), 61–86. <https://doi.org/10.5542/5/23036966.2022.9.1.61>
- Inge, A. (2017). The Making of a Salafi Muslim Woman: Paths to Conversion. Oxford University Press.
- Jensen, T. G. (2008). To be 'Danish', becoming 'Muslim': Contestations of national identity? Journal of Ethnic and Migration Studies, 34(3), 389–409. <https://doi.org/10.1080/13691830701880210>
- Karhunen, K. (2022). Musliminaiset ja huivi suomalaisilla työpaikoilla. In T. Pauha & J. Konttori (Eds.), Suomalaiset muslimit (pp. 117–129). Gaudeamus.
- Karić, E. (2002). Is 'Euro-Islam' a Myth, Challenge or a Real Opportunity for Muslims and Europe? Journal of Muslim Minority Affairs, 22(2), 435–442. <https://doi.org/10.1080/1360200022000027375>
- Larsson, G., & Račius, E. (2010). A different approach to the history of Islam and Muslims in Europe: A north-eastern angle, or the need to reconsider the research field. Journal of Religion in Europe, 3(3), 350–373. <https://doi.org/10.1163/187489210X518510>
- Mamdani, M. (2005). Good Muslim, Bad Muslim. America, the Cold War, and the Roots of Terror. Three Leaves Press Doubleday.
- McGinty, A. M. (2006). Becoming Muslim: Western women's conversions to Islam. Springer.
- Murad, A. (2020). Travelling Home: Essays on Islam in Europe. The Quilliam Press.
- Özyürek, E. (2009). Convert alert: German Muslims and Turkish Christians as threats to security in the new Europe. Comparative Studies in Society and History, 51(1), 91–116. <https://doi.org/10.1017/S001041750900005X>
- Özyürek, E. (2015). Being German, Becoming Muslim: Race, Religion, and Conversion in the New Europe. Princeton University Press.
- Pauha, T., & Konttori, J. (2022). Suomalaiset muslimit (T. Pauha & J. Konttori, Eds.). Gaudeamus.
- Roald, A. S. (2004). NEW MUSLIMS IN THE EUROPEAN CONTEXT: The Experience of Scandinavian Converts. Brill.
- Rogozen-Soltar, M. (2012). Managing Muslim Visibility: Conversion, Immigration, and Spanish Imaginaries of Islam. American Anthropologist, 114(4), 611–623. <https://doi.org/10.1111/j.1548-1433.2012.01518.x>
- Said, E. W. (1979). Orientalism. Vintage Books.
- Taylor, C. (2007). A Secular Age. Harvard University Press.
- Topolski, A. (2018). Good Jew, bad Jew ... good Muslim, bad Muslim: "managing" Europe's others. Ethnic and Racial Studies, 41(12), 2179–2196. <https://doi.org/10.1080/01419870.2018.1391402>
- van Nieuwkerk, K. (2004). Veils and wooden clogs don't go together. Ethnos, 69(2), 229–246. <https://doi.org/10.1080/0014184042000212876>
- Vroon-Najem, V. (2019). Muslim converts in the Netherlands and the quest for a "culture-free" Islam. Archives de Sciences Sociales Des Religions, 186(2), 33–51. <https://doi.org/10.4000/assr.45579>

ضروری در درک گسترده‌تر از اسلام در اروپا تأکید می‌کنم.

بر اساس مشاهدات مربوط به موقعیت‌های جامعه‌شناختی گرویدگان مسلمان، توجه به این نکته ضروری است که هنگام بررسی تجربه گرویدگان مسلمان در فنلاند، مفاهیم «فنلاندی بودن» و نژاد باید از زاویه‌ای متفاوت از هنگام بررسی تجربه مسلمانان متولد شده با پیشینه مهاجر مورد بررسی قرار گیرند. اگرچه تجربیات گرویدگان، به عنوان مثال، در مورد تبعیض در بازار کار، می‌تواند با تجربیات مسلمانان متولد شده همپوشانی داشته باشد، همانطور که کارهونن (۲۰۲۲) نشان داد، جنبه‌های نژادپرستی ضد مسلمانان در زندگی روزمره گرویدگان همچنان متفاوت است. دلایل این است که آنها پس از گرویدن، اغلب مجبور می‌شوند تا در مورد تصورات خود و دیگران از فنلاندی بودن به عنوان نشانگر هویتی که با آن متولد شده‌اند، مذاکره کنند.

لیندای هیوکی دکترای خود را در رشته

مطالعات تمدن از دانشگاه این خلدون در استانبول در سال ۲۰۲۳ دریافت کرد. پایان‌نامه وی که این قطعه بخشی از آن است، برنده جایزه بهترین پایان‌نامه دکتری سال شد و بر تجربیات زنان مسلمان فنلاندی در مورد نژادپرستی و به رسمیت شناخته شدن متمرکز بود. وی به عنوان مشاور ارشد سیاست و حمایت در ائتلاف اروپایی شهرها علیه نژادپرستی فعالیت می‌کند. وی جدا از تعهد خود به سیاست عمومی محلی، به عنوان مشاور آزاد در پروژه‌های مختلف ملی و فراملی نیز فعالیت می‌کند و در مورد موضوعات نژادپرستی ضد اسلامی، نژادپرستی، سخنان نفرت‌انگیز، اسلام‌هراسی جنسیتی، ضد تبعیض و هویت مسلمانان در اروپا به انتشار مطلب می‌پردازد.

[۱] به جهت الزام گمنام ماندن، نام تغییر یافته است. «سمیرا» یکی از زنانی بود که من برای پایان‌نامه دکتری خود در مورد تجربیات زنان مسلمان فنلاندی در مورد نژادپرستی ضد مسلمانان، نژادپرستی و به رسمیت شناخته شدن با او مصاحبه کردم.

EMERGENCY APPEAL for Nigeria

Only armed with truth



Currently there are thousands of children, women and men suffering as the result of the violence of the Nigerian police and army. Members of the Islamic Movement have been routinely targeted, with thousands killed or seriously injured and incapacitated over the last decade alone.

Please give your support to families who are left without enough income for basic necessities like food and clothing after a family member has been killed or injured.

Please help support the children and youth unable to otherwise access education.

Right now, IHRC Trust supports:

- 7,700 school children
- 1,300 family members of those martyred with their living and food costs
- 35 higher education students (for degrees, masters and PhDs in the field of medicine, nursing and education).

IHRC Trust is the only authorised organisation outside of Nigeria to collect funds for these causes.

Please Donate NOW

To donate please call
+44(0)208 904 4222 or visit
<https://donations.ihrc.org.uk/Nigeria>

ISSN 2753-3980



The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web www.ihrc.org.uk
E info@ihrc.org
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.



www.ihrc.org.uk

**STANDING WITH THE
OPRESSED FOR NEARLY
THREE DECADES**

9 772753 398000